



آقای

ویژه نامه پاسداشت مرحومه

سروان مصطفی

دی ماه ۱۴۰۲

در چهاردهمین جشنواره مردمی فیلم عمار



فهرست

۴	روایتی از بانوی یاران
۵	به روایت پروانه
۶	گذر عمر
۸	الهام بخش برای بسط مفهوم سازمان هنر
۱۰	درهم تنیدگی «پروانه» با مردم
۱۱	آرام زیست و در سینمای ایران درخشید
۱۲	نه گیشه‌ای، نه کلیشه‌ای
۱۷	متین، با اصالت، با وقار غمخوار دوستان
۱۸	همسایه مهربان
۲۰	ستاره‌ی درخشان آسمان هنر ایران زمین
۲۲	پروانه معصوم و صبور سینمای ایران
۲۲	پیشگامی در هنر برای پابرهنگان
۲۳	مادر...
۲۳	در پناه خدا بود
۲۴	پروانه جان
۲۴	کارآفرینی برای مردم روستا
۲۵	گیلان، خلوت عاشقانه پروانه معصومی
۲۶	پروانه‌ها نمی‌میرند
۲۷	تو نویسنده‌ای دختر!
۲۸	الهی به امید خودت
۲۸	برای همیشه در تاریخ ماند
۲۹	دستبوس
۳۰	سلام مادر...
۳۱	آنقدر به آسمان پیله کرد تا پروانه شد
۳۵	رجعتی پروانه‌وار
۳۷	فیلم شناسی: آثار سینمایی
۳۹	فیلم شناسی: سریال
۴۰	کم حرف، استوار، عمیق و محکم
۴۰	اما عزیزم الان وقتش نبود...

ویژه‌نامه پاسداشت پروانه معصومی در چهاردهمین جشنواره مردمی فیلم عمار



دبیر ویژه‌نامه: مجید رحمانی

تحریریه: محمد صادق افشاری، محمد جواد شراچی،

سید مهدی حقی، محمد جواد جعفری،

با تشکر از: حمید صالحی، نیما معصومی،

سید رسول منفرد، روح الله قمری

و دیگر عزیزانی که ما را یاری کردند.

مدیر هنری: حسین شهریار

صفحه‌آرا: ابراهیم وکیلی گندمانی

دی ماه ۱۴۰۲







یادداشت دبیر ویژه‌نامه الی النور...

روایتی از بانوی باران



مجید رحمانی

پروانه بر آتش زند از بهر تو خود را
ای شمع تو هم حرمت پروانه نگهدار
وحشی بافقی

در سرزمین باران سکنا گزید و پروانه‌وار به دور زنان روستایی گیلانی می‌گشت و غمخوارشان بود، قصه و غصه هایشان را به گوش دیگران می‌رساند، تا جایی که در مهمترین تریبونی که فرصت می‌یابد در محضر رهبر انقلاب، صدای زحمت‌کشان و روستاییان می‌شود. وقتی سخنان بانورا در مورد عشق و علاقه اش به محل زندگی جدید و دغدغه هایش را مرور می‌کردم؛ مدام این شعر خاطره انگیز اول ابتدایی از استاد جعفر ابراهیمی در ذهنم یادآور می‌شد که «خوشا به حالت ای روستایی! چه شاد و خرم چه باصفایی؛ ... ای کاش من هم پرنده بودم؛ با شادمانی پر می‌گشودم؛ می‌رفتم از شهر به روستایی؛ آنجا که دارد آب و هوایی» گویی بانو سال‌ها دوست می‌داشت که پرنده ای آزاد و رها در پرواز باشد و بتواند جامعه آرمانی اش را با مهر، در دل روستا بنانند و کرد.

او خارج از کلیشه‌ها، نگاهش به مسائل عمومی و اجتماعی همانند باورش به خانواده است؛ همانگونه که در نقش هایش ایفاء نمود. او صبور، مقاوم، مطالبه‌گر و اصلاح‌کننده است ولی همواره امیدوار و دارای چهارچوب خود می‌باشد و حاضر نیست مسائل داخلی، سبب دشمن‌شادی بیگانگان شود. او تلاش می‌کند مسائل را در خانواده و مادرانه حل کند و در بیان دیدگاه و اعتقاداتش هم صادق و راسخ بود و اگر در این بین با کم‌لطفی برخی مواجه میشد نیز باکی نداشت. بانویی با صلابت زنانه از دل تاریخ، هنرمندی مولف و اهل کتاب و معرفت، مادری سرزنده و علاقه‌مند به طبیعت، کارآفرینی امیدوار و سخت‌کوش، درد آشنا و غمخوار خانواده‌های شهدا، مهرورز به اقشار مختلف مردم و در نهایت، بازیگری که با معصومیت نگاهش، همه ی هنرش را در نمایاندن شخصیت زن باوقار و اصیل و جایگاه بانوی مقتدر و اندیشمند ایرانی به کار گرفت؛ همان چیزی که بسیار نزدیک به شخصیت واقعی خودش بود.

چند روزی است که بانوی باران، پروانه وار از میان ما رفته است، لکن خاطرات بسیار و خدمات ارزنده، پایبندی به هویت ملی و دینی، قاب‌های ماندگار بازی‌های درخشان و مواضع پایدار این هنرمند مردمی فراموش نخواهد شد. در پایان به قول استاد باستانی پاریزی:

«نه هر خامی ز پایان شب عاشق خبر دارد
که فصل آخر این قصه را پروانه می‌داند».

چند باری دیده بودمش، چند باری نیز هم کلامش بودم، لکن بیشتر از قاب سینما و تلویزیون می‌شناختمش، درگذشتش و اظهار نظر برخی، باعث شد کنج‌کاوتر شوم، بیشتر بپرسم، ببینم و بخوانم تا بهتر آشنا شوم. همین نیز بهانه ای شد تا در این یادنامه راوی بانویی باشم که نیم قرن پروانه ی سینمای ایران بود؛ که آورده اند: خوشتر آن باشد که سر دلبران، گفته‌اید در حدیث دیگران.

حقیقت این است که برخی تنها از دور زیبایی و تاب نزدیک شدن به ایشان نیست و برخی دیگرگونه، هر چه نزدیکتر به ایشان می‌شوی، زیبایی شان افزون می‌شود! و چه زیباست که انسان در گروه دوم قرار گیرد. باید اذعان نمایم که بانو پروانه معصومی، این هنرمند پرآوازه و با وقار را همین‌گونه یافتم.

هویت و اصالت در تمامی فراز و فرودهای زندگی بانو موج می‌زند. بازیگری است که در آغاز کار هنری اش، کاملاً به دور از فضای غالب نقش زن در فیلمفارسی‌های آن دوره، گزیده کار بود و یک شمایل جدید از زن در سینمای آن زمان ایران را به نمایش گذاشت که دارای عفت و وقار خاصی بود. وارد موج نوی سینمای ایران شد؛ لکن یک پی‌رنگ جدی از زن ایرانی با عفت در فیلم‌های سینمایی حتی قبل از انقلاب ایشان عیان است.

با انقلاب اسلامی، آرزوی قلبی وی در عرصه هنر و سینما به وقوع پیوسته و گویی فرصت پرواز پروانه ای رها از پیله، ایجاد شده و همین می‌شود که رکورددار سیم‌رغ‌های جشنواره‌های دهه شصت می‌شود و نماد وقار و مقاومت مادر و زن اصیل ایرانی و مومن در سینما و تلویزیون می‌گردد. وی در نیم قرن فعالیت هنری در بیش از ۵۵ فیلم و سریال نقش آفرینی نمود که برخی از آثارش جشنواره پسند و برخی دیگر تماشاگرپسند و عموماً مردم پسند بودند.

بانویی که در ۳ دهه آخر، زیست خصوصی متفاوتی را انتخاب کرد؛



به روایت پروانه

پروانه معصومی درباره مردم روستا در محضر رهبر انقلاب چه گفت؟

ایجاد شده است، اما سوال من این است آیا فقط برای تهران برنامه می‌سازیم، آیا مسائلی که مطرح می‌شود برای مردم و زنان و مردان که در تهران زندگی می‌کنند است یا برای کل کشور کار می‌کنیم، تهران سر ایران است اما ظاهراً در حال تبدیل شدن به کل ایران است.

مردم روستاها و شهرستان‌ها از برنامه‌هایی که می‌سازیم خیلی بازخورد می‌گیرند، اگر به آنها امید بدهیم امید را می‌گیرند، اگر ناامیدی بدهیم ناامیدی می‌گیرند، اگر راستگویی بدهیم مسلماً راستگویی را دریافت می‌کنند.

زن دهقان روستایی (مانند «آچی» که می‌شناسم)، از اول اسفند ماه بیل بر روی کول دارد به مزرعه می‌رود، بیل می‌زند، مژ می‌گذارد، نشا می‌کند؛ او دیروز قبل از آمدن من به تهران پیش من آمد لباس مرتب پوشیده بود و با شادی غیرقابل وصفی به من گفت «برنج‌های من شکم دادند» یعنی خوشه آوردند، او صبر می‌کند تا برنج‌ها را درو کند، به خانه می‌آورد اگر بتواند ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان از فروش برنج به دست بیاورد ثروت زیادی است، زیرا می‌تواند مقداری از مایحتاج خود را خریداری کند.

چطور می‌توان زن شهری را که می‌گوید «۱۰ میلیون تومان به ما می‌دهند اما بر سر ما می‌زنند»، با آن زن روستایی مقایسه کرد، سوال من آن است چطور ممکن است از زندگی آنها نتوان فیلم ساخت، معتقدم می‌توان ساخت، به شرط آنکه نویسندگان و برنامه‌سازان ما اگر می‌خواهند یک فیلم درباره یک روستا در شمال بسازند، خوب تحقیق کنند؛ نه اینکه دو ساعت پانهایت یک روز بیایند در این مناطق چرخ بزنند، ۴ تا جنگل و ۲ خیابان و سه تاکلیه را می‌بینند می‌گویند «واردیم تمام شد»؛ من ۱۵ سال در روستای گیلان زندگی می‌کنم، با روستایی، شهری و جانباز مردم سرکار دارم، آیا نمی‌شود از اینها راجع به اینها فیلم ساخت؟

جانبازی که می‌گوید «خوشحالم که پایم را از دست دادم اگر پایم را از دست نداده بودم نمی‌توانستم مدرک دکتری از فرانسه بگیرم، این پا از دست دادن باعث شد من از سوربن فرانسه مدرک دکتری بگیرم» آیا راجع به این‌ها نمی‌شود نوشت؟

امیدوارم کمی بیشتر در بطن جامعه و کشور رخنه کنیم مردمان روستا را از نزدیک بشناسیم برای دل آنها که به شما علاقه دارند، کار کنیم، آنها فردا که مرا در خیابان ببینند نوع دیگری به من نگاه می‌کنند برای اینکه خدمت شما بودم برای اینکه من هم نیم ساعت یک ساعت زیر سقفی نفس کشیدم که شما نفس کشیدید، برای آنها باید زحمت بکشیم.

هنرمند مردمی مرحومه پروانه معصومی از بازیگرانی بود که در ۱۲ تیر ماه ۱۳۸۹ در مراسم دیدار رهبر معظم انقلاب با هنرمندان رسانه ملی حضور داشت و حدود ۷ دقیقه درباره حضور زن در سیمای جمهوری اسلامی در محضر ایشان مطالبی را بیان کرد. این هنرپیشه با سابقه بارها با مقام معظم رهبری ملاقات داشته اند و در مورد این دیدار در یکی از مصاحبه‌هایش گفت: «بنده دیدارهای متعددی با رهبر انقلاب داشتم و واقعا با میل و علاقه شخصی با ایشان دیدار می‌کنم، حتی به من گفتند الزامی ندارید با چادر به نزد ایشان بروید، اما خودم خواستم با چادر نزد ایشان بروم و من علاقمند رهبرم هستم.»

متن سخنان او در آن روز را که دغدغه ساختن برنامه برای مردم روستا به ویژه زنان روستایی داشت، را بازخوانی می‌کنیم:

من به عنوان زنی که خارج از تهران در روستایی در استان گیلان زندگی می‌کنم، می‌توانم بگویم تلویزیون برای مردم همان قشر برنامه می‌سازد، زیرا در تهران به اندازه کافی سرگرمی و تفریح وجود دارد که مردم از آن استفاده کنند، اما در شهرستان‌ها هنگام غروب که فعالیت روزانه مردم تمام می‌شود و به روستا برمی‌گردند، دلشان می‌خواهد پای تلویزیون بنشینند، حتی زن‌هایی را دیدم که تلویزیون کوچکی دارند تا هنگامی که در آشپزخانه کار می‌کنند نگاهی به تلویزیون بیاندازند، تا برنامه‌ای را از دست ندهند؛ لذا تلویزیون تعهد زیادی نسبت به این بخش از جامعه دارد.

خیلی جالب است مردم روستاهای گیلان حتی فیلم‌های دوبله شده را هم دوست ندارد، از نزدیک می‌بینم زیر نزدیک و تنگاتنگ با آنها در ارتباط هستم، و حشر و نشر دارم، آنها فیلم فارسی را می‌فهمند و دوست دارند فیلمی که بازیگران آن ایرانی باشند و به زبان فارسی حرف بزنند، بارها به آنها هم گفتم اینها هم فارسی حرف می‌زنند، اما می‌گویند «ما نمی‌فهمیم چه می‌گویند» ۹۰ درصد به این دلیل به خاطر این است شاید کلامی که ترجمه می‌شود با رفتار بازیگر متفاوت بوده است، در حالی که یک سریال یا فیلم فارسی برای آن جذابیت دیگری دارد.

متأسفانه در جامعه ما زن هنوز جنس دوم است، خانم‌ها هنوز هم که ۳۰ سال از انقلاب می‌گذرد، جایگاه خود را در سینما و تلویزیون پیدا نکرده‌اند، البته در پنج ۶ سال گذشته با ساختن تله‌فیلم‌ها خیلی تغییر

گذر عمر

زندگینامه بانوی هنرمند فقید، پروانه معصومی

■ زندگی شخصی

هنرمند فقید پروانه معصومی با نام شناسنامه ای سکینه کبودرآهنگی ۳ شهریور سال ۱۳۲۳ در یکی از محله های قدیمی تهران به نام محله دانشگاه تهران متولد شد. این بانوی پیشکسوت دنیای هنر در خانواده ای مذهبی و پرجمعیت متولد شد و آنها در خانه ۷ خواهر و برادر بودند. وی پس از اتمام دبیرستان و اخذ دیپلم در رشته طبیعی، تحصیلاتش را در زمینه زبان های خارجی دانشکده زبان های خارجی دانشگاه ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی فعلی) به سرانجام رساند و پس از آن برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و در شهر مونیخ در رشته زیبایی (cosmetic) بمدت دو سال تحصیل نمود. وی در این اثنا وی با مسعود معصومی عکاس مشهور در آلمان آشنا و همانجا ازدواج کرد. او پس از ازدواج پا به عرصه بازیگری گذاشت و نام خانوادگی خود را به نام خانوادگی همسرش (معصومی) به عنوان نام هنری انتخاب کرد. پس از فارغ التحصیلی به همراه همسرش به ایران بازگشت و پروانه معصومی و همسرش مسعود، یک پسر به نام نیما دارند.

■ بازیگری در سینما و تلویزیون

پروانه معصومی نخستین بار در سال ۱۳۵۰ در فیلم بی تا نقش کوتاهی گرفت و سپس در سینمایی رگبار به کارگردانی بهرام بیضایی نقش اول زن را بازی کرد. وی قبل از انقلاب اسلامی در سال های بین ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ در پنج فیلم با نام های بی تا، رگبار، شهر قصه، غریبه و مه و کلاغ بازی کرد. او با بازی در این فیلم ها در فستیوال های مختلف حضور داشت. بعد از چند سال وقفه در بازیگری در سال ۱۳۶۲ فیلم راه دوم را برای اولین بار به پروانه معصومی پیشنهاد دادند که که مورد توجه وی قرار نگرفت. اولین تجربه جدی پروانه معصومی بعد از سال ها، بازی در فیلم گل های داوودی ساخته رسول صدعاملی در سال ۱۳۶۳ است. پروانه معصومی در فیلم گل های داوودی ایفاگر نقش عصمت بود و با بازیگرانی چون داوود رشیدی، جمشید مشایخی، بیژن امکانیان و... همبازی بود. اوج بازی های پروانه معصومی شاید با «گل های داودی» دیده شد. سال

۱۳۶۵ نقش خاتون «ناخدا خورشید» ناصر تقوایی را ایفا کرد، نقشی که جوهر و ابعاد هنرمندی این بازیگر را بیشتر به رخ می کشید. سال ۶۷ درخشش دیگری از پروانه معصومی را همگان به نظاره نشستند و آن «طوبی» خسرو ملکان بود.

معکوس، جانان، ترانه شرقی، شاهزاده ایرانی، وعده دیدار، سفر به هیدالو، تنگنا، ناصرالدین شاه آکتور سینما، تماس، سال های خاکستری، تحفه ها، جهیزیه ای برای رباب، خارج از محدوده، شکوه زندگی، شناسایی، ترنج، چمدان، ملاقات، جستجو در شهر، آشیانه مهر، تاتوره، راه دوم، از دیگر آثار سینمایی مرحومه معصومی در طول دوران فعالیت کاری اش بشمار می روند.

«سریال کوچک جنگلی» به کارگردانی بهروز افخمی در سال ۶۶ اولین تجربه بازیگری پروانه معصومی در دنیای تلویزیون است که در نقش جواهر در این سریال ایفای نقش کرد. معصومی بعدها در آثار تاریخی به کارگردانی داوود میرباقری سریال «امام علی (ع)» در سالهای ۱۳۷۰ تا ۷۵ نقش هاجر همسر مالک اشتر را ایفا کرد و باز باهمین کارگردان، سینمایی و سریال «مسافری» را در سال ۱۳۷۹ در نقش همسر عبدالعظیم حسنی (ع) بازی نمود.

سریال تاریخی «یوسف پیامبر» مجموعه تلویزیونی بر پایه داستان زندگی حضرت یوسف مطابق با روایت قرآن و منابع اسلامی، به نویسندگی کارگردانی فرج الله سلحشور است از مجموعه های ماندگار ایرانی است که پروانه معصومی در آن نقش همسر فرعون را برعهده داشت. خانم بازیگر در خصوص تفاوت نقش همسر فرعون در سریال «یوسف پیامبر» با دیگر آثار کارنامه بازیگری اش، تصریح کرد: این نقش نسبت به دیگر شخصیت هایی که قبلاً بازی کرده بودم خیلی متفاوت و خاص به نظر می رسید. او شخصیت مستبد و خشنی داشت و از این لحاظ از خود من خیلی دور بود.

اما معصومی در سال های پرکار خود همگام با سینما در تلویزیون هم درخشید؛ «پلیس جوان» یک گونه دیگری از هنرنمایی این بازیگر جلوی دوربین بود. «ملکوت»، «راز پنهان»، و «مینو» جزو آخرین کارهایی است که این بازیگر برای تلویزیون بازی کرد و در «شرایط خاص» یک سریال





و در ۶ آذر ماه سال ۱۴۰۲ در سن ۷۹ سالگی دارفانی را وداع گفتند.

صبح بارانی ۷ آذر ۱۴۰۲ در آیینی در مجتمع فرهنگی هنری خاتم الانبیاء (ص) رشت با حضور مردم و هنرمندان و مسئولین استانی بدرقه شد و صبح روز بعد به تهران منتقل و در آرامگاه خانوادگی امامزاده ابوطالب (ع) روستای فرحزاد به خاک سپرده شد. آیین

ترجیم این هنرمند مردمی و خوشنام عصر روز

یکشنبه ۱۲ آذر در مسجد بلال سازمان صداوسیما تهران با

حضور گسترده هنرمندان و متولیان فرهنگی و هنری کشور برگزار شد.

مراسم ختم دیگری به همت مردم در ۱۶ آذر ۱۴۰۲ در مسجد و آستان

امامزاده سید زکی (ع) روستای مناره بازار بخش طاهرگوراب شهرستان

صومعه سرای گیلان با حضور جمع کثیری از اهالی روستاها و استان برگزار

شد. مراسم گرامیداشت های دیگری در بیجار گروس تاربعین فوت این

هنرمند مردمی برگزار گردید.

کمدی و طنز تلویزیونی متفاوت را از وی شاهد بودیم.

تنها حضور این بازیگر در تئاتر به ایفای نقش در نمایش «جنایت و مکافات» به کارگردانی علی رفیعی برمی گردد. او در بیش از ۳۰ فیلم سینمایی و بیش از ۲۰ مجموعه تلویزیونی نقش آفرینی کرد، اگرچه در سال های اخیر کم کار شده بود، اما می توان گفت در دهه ۶۰ یکی از پرکارترین بازیگران سینمای ایران بود. آخرین حضور پروانه معصومی در قاب تصویر سریال «در کنار پروانه ها» به کارگردانی داریوش یاری بود که سال ۱۴۰۰ از شبکه دو پخش شد.

■ زندگی پروانه معصومی در دل طبیعت گیلان

پروانه معصومی یکی از هنرمندانی است که از زندگی در شلوغی و هیاهوی تهران و آلودگی هایش دست کشیده و از حدود سال ۱۳۷۶ به روستای طاهرگوراب در صومعه سرای گیلان مهاجرت کرد و آنجا در دل طبیعت خوش آب و هوای شمال ایران زندگی آرامی داشته و مشغول پرورش گل و گیاه شد.

این بانوی هنرمند کشورمان در سالهای ابتدایی فعالیتش در گیلان (فیلم سینمایی غریبه و مه) نقشی بازی کرده بود و همیشه آرزو داشت که آنجا زندگی کند و بالاخره پسرش نیما خانه ای را در آنجا برای مادرش ساخت و خانم بازیگر برای ادامه زندگی راهی گیلان شد و معتقد بود یکی از درست ترین تصمیمات زندگی اش را گرفته است.

■ افتخارات هنری و جشنواره ای

برگزیده دو دوره جشنواره فیلم فجر؛ پروانه معصومی دوبار برنده جایزه جشنواره فیلم فجر شد. اولین بار در سال ۱۳۶۳ برنده لوح زرین و دیپلم افتخار بهترین بازیگر نقش اول زن برای بازی در فیلم «گل های داوودی» از سومین جشنواره فیلم فجر گردید. وی همچنین در سال ۱۳۶۶ نیز موفق شد برنده لوح زرین و دیپلم افتخار بازیگر نقش اول زن برای بازی در فیلم های «جهیزیه برای رباب» و «شکوه زندگی» از ششمین جشنواره فیلم فجر گردد. پروانه معصومی علاوه بر دو جایزه ای که از جشنواره فیلم فجر گرفت در دو جشنواره هم مورد تجلیل قرار گرفت.



■ تقدیر در افتتاحیه بیست و ششمین جشنواره فیلم فجر

مهم ترین ویژگی افتتاحیه این جشنواره در بهمن ۱۳۸۶، تقدیر از پروانه معصومی بازیگر نام آشنای ایران بود که مورد اقبال بسیار مطبوعات و رسانه ها واقع شد.



■ تقدیر در هفتمین جشنواره فیلم شهر

تیرماه ۱۳۹۸ هفتمین جشنواره بین المللی فیلم شهر در پردیس سینمایی ملت برگزار شد و در این جشنواره از پروانه معصومی هنرمند پیشکسوت به پاس سالها فعالیت در وادی هنر تقدیر شد.

■ تجلیل در جشنواره مردمی فیلم عمار

دی ماه سال ۱۳۹۳ پنجمین جشنواره مردمی فیلم عمار برگزار شد و در شب اختتامیه این جشنواره از پروانه معصومی برای بازی در فیلم «اشک مادر» تقدیر به عمل آمد. پروانه معصومی در این جشنواره عنوان کرد که این جایزه، بیشتر از دو جایزه جشنواره فجر او را خوشحال کرده است.



■ درگذشت پروانه معصومی

پروانه معصومی به علت ابتلا به بیماری «آتريت روماتوئيد» که یک بیماری سیستم ایمنی بدن است داروهای فراوانی می خورد. به علت سکنه قلبی و نارسایی قلبی متأسفانه تحمل آخرین حمله التهاب مفاصل را تاب نیاورد و به دنبال ضعف عمومی دچار عفونت ریوی شد

نگاه راهبردی به تجربه پروانه معصومی؛

الهام بخش برای بسط مفهوم سازمان هنر



سید رسول منفرد؛
رئیس حوزه هنری استان گیلان

شد گویا آنچه مایه امید شده بود بیشتر محصول زمانه بود و نمی شد چندان به ساختارهای رسمی مدیریت فرهنگ و هنر منتسب کرد. ساختارهای رسمی در موقعیت اثباتی، مکفی نبودند و از پس تثبیت سازوکارها و عناصری که خروجی قابل دفاع ارائه می کرد بر نمی آمدند. از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون سیزده هیئت دولت و یازده مجلس، ذیل ساختار جمهوری اسلامی مستقر شده اند و جامعه هنر کشور، با چهارده وزیر ارشاد و ده رییس صداوسیما به خود دیده است. با تصمیم حاکمیت، از آغازین سال ها، برخی ساختارهای مکمل یا جبرانی نظیر «حوزه هنری» نیز ذیل سازمان هنر در کشور شکل گرفته و دوره های مختلفی را سپری کرده است. در تمام این سال ها و ساختارها، ایده های متفاوتی برای تحول در مدیریت سازمان هنر در ایران و تحقق وعده های انقلاب اسلامی در حوزه هنر آزمایش شده است که مع الاسف بیشتر آن ها ترجمه ای و تقلیدی بوده اند. از برگزاری جشنواره های متنوع داخلی به منظور حمایت حاکمیتی از هنر تا اعزام هنرمندان به جشنواره های خارجی با انگیزه جهانی سازی هنر ایرانی تا تجاری سازی هنر، تا ایده تشکیل دانشکده های هنر و گسترش رشته های هنری در مدارس و دانشگاه ها. وقتی به گذشته نگاه می اندازیم ارزیابی مثبتی از تأثیر بیشتر این ایده ها وجود ندارد و بلکه بسیاری از این ایده ها امروز خود متهم چالش های فرهنگی سازمان هنر شناخته می شوند و دغدغه «بازسازی انقلابی ساختارهای فرهنگی کشور» از سوی رهبر انقلاب طرح شده است. یکی از خطاهای راهبردی که منجر به این تجربه های ناکام شده است غفلت از تجربه های موفق

در سال های منتهی به انقلاب اسلامی، «هنر» یکی از مسئله های مبارزات مردم ایران بود. همان گونه که مشروب فروشی ها مورد هجوم قرار می گرفتند، سینماها و سالن های نمایش فیلم فارسی تحریم بودند و گاهی نیز تخریب می شدند. جشن هنر شیراز، سوژه جدی نقد رژیم پهلوی بود، مجسمه های سفارشی و برهنه بهمن محصص، با واکنش روبرو می شد و بسیاری از علما حکم به حرمت موسیقی می دادند. وقتی شیشه عمر سلطنت ۲۵۰۰ ساله در ایران شکست بسیاری امید داشتند سازمان هنر کشور به زودی متحول و با خواست عمومی مردم همراه شود.

در گرماگرم انقلاب، از یک سو تولید آثاری که افکار عمومی آن ها را مبتذل و ناپسند می دانست. خودکار یا با اعمال قدرت. کاهش یافت و در سوی دیگر تولید آثار هنری متعدد از جمله در تجسمی، موسیقی، سرود، سینما و تلویزیون، فرونی یافت. این مایه امید بود اما هرچه زمان گذشت و هیجان های انقلابی فروکش کرد مشخص



لحاظ فراگیری، بیشتر از تمام چهره‌های هنر انقلاب اسلامی، پروانه معصومی می‌تواند برای سیاست‌گذاران و مدیران سازمان هنر الهام‌بخش باشد.

«خانواده» و «روستا» یا «هم‌نشینی با خانواده شهدا» در سیاست‌ها و برنامه‌های پرورش هنرمند در سازمان هنر کشور جایگاهی دارند؟ یعنی می‌توانیم از یک مدیر هنری پرسیم که جایگاه «روستا» در ایده‌های مدیریتی شما برای پرورش هنرمندان ایرانی اصیل و انقلابی چیست و با بهت او روبرو نشویم؟ پاسخ مشخص است. سازمانهای هنری در ایران، معمولاً در کلیشه و چارچوب متعارف خودشان (مثل آموزش، جشنواره، مجوز، تولید و امثال این‌ها) تعریف و منحصر می‌شوند. کمتر مدیری، شجاعت عبور از مرزهای خودساخته کاذب را دارد. تجربه مدیریت سازمان هنر از گرماگرم انقلاب تا امروز، نشان می‌دهد که ایده‌های در چارچوب ناتوانند و رمز رویش و پرورش هنرمندان تراز انقلاب اسلامی عمدتاً ماهیتی بیرون از چارچوب دارند که کمتر به آن‌ها توجه کرده‌ایم. از شهید آوینی گفتیم اما روی کارکردی که تحولانی نظیر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در پرورش هنرمند انقلاب اسلامی دارند چندان تأمل نداشتیم. نامش جایزه می‌شود اما تجربه پرورش او مبنای بازسازی ساختار جشنواره‌های حقیقت و فجر قرار نمی‌گیرد. از امیرحسین فردی و فرج‌الله سلحشور شنیدیم اما درباره مسجد جوادالائمه (ع) کمتر صحبت کردیم.

موفقیت‌های اخیر سازمان‌هایی نظیر اوج و حوزه هنری در تولید فیلم‌های انقلابی تا حدی به چشم آمده است اما تأثیر جریان ثبت تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در شکل‌گیری و تحقق این تجربه‌ها چندان موشکافی نشده است. نقش محیط و اثر پدیده‌های برچارچوب بر سازمان هنر، در نگاه رهبر انقلاب به هنر نیز جاری است. ایشان از جمله در دیدار با کارگردان‌های سینما، در خردادماه سال ۱۳۸۵، اتهام قصور در وضعیت موجود سینمای ایران را متوجه دستگاه‌های مدیریت فرهنگی مثل سازمان تبلیغات و حوزه علمیه و اصحاب اندیشه کردند. در چنین شرایطی، مذاقه در تجربه منحصربه‌فرد پروانه معصومی با مختصات که برشمرده شد، می‌تواند ایده‌های کلیدی و فراگیری را برای ارتقا و تعالی سازمان هنر کشور به دست بدهد؛ موضوعی که در گام نخست مستلزم توجه پژوهش‌های تاریخ شفاهی و پایان‌نامه‌های دانشگاهی است.

هنر انقلاب اسلامی است. معمولاً درباره نگاه شهید آوینی به هنر زیاد بحث می‌شود اما در خصوص تجربه پرورش خودش و الهاماتی که این تجربه می‌تواند برای سازوکارهای سازمان هنر در پی داشته باشد به قدر کافی تأمل نمی‌شود. در واقع می‌توان ایده مطلوب و موفق برای مدیریت هنری در جمهوری اسلامی را از دل تجربه‌های موفق و محقق نیم‌قرن اخیر کشف کرد و مبتنی بر آن به ساختارهای نورسید. در این صورت تجربه‌هایی نظیر سید مرتضی آوینی، گروه سرود آباده، امیرحسین فردی، احمدعلی راغب، حمید سبزواری، صادق آهنگران، نادر طالب‌زاده، فرج‌الله سلحشور، حسین احمدی‌سخا، پدیده سلام فرمانده و... از بعد تازه‌ای اهمیت می‌یابند. در بین عناصر و رخدادهای هنر انقلاب اسلامی، پروانه معصومی مختصات ویژه‌ای دارد. برخی از بازی‌های او در ردیف درخشان‌ترین‌های تاریخ سینما و تلویزیون ایران جا می‌گیرند. او نه تنها سازمان هنر ایران پیش از انقلاب اسلامی را در بالاترین سطح و در کسوت رایج آن روزها درک کرد بلکه در دو مقطع مختلف، حضور در محافل هنری اروپایی را نیز تجربه کرد. با این همه، به ایران پس از انقلاب اسلامی دل سپرد و همزمان فعالیت هنری خود را بی‌وقفه در سینما و تلویزیون ادامه داد و با اینکه جنسیتش، می‌توانست زمینه‌گریز از شریعت شود در این دام نیفتاد و تا انتها استوار ماند. معصومی سپس به واسطه حضور در برخی فیلم‌ها، گمشده‌اش، زیست روستایی، را پیدا و فصل دیگری از مهاجرت را در زندگی‌اش انتخاب کرد. او یک انقلابی هنرمند نبود، یک هنرمند اصیل و انقلابی بود. اگر کسی می‌خواست او را توصیف کند نمی‌گفت انقلابی است، می‌گفت بازیگر است، اما در عین حال با روحیه انقلابی و نجات و اصلتش مواجه می‌شد. این ویژه‌ترین مختصاتی است که «الگوی پروانه معصومی» را برای توده هنرمندان ایرانی، بسیار دست‌یافتنی‌تر از بسیاری دیگر از چهره‌های هنر انقلاب اسلامی ساخته است. او چگونه پروانه معصومی شد و تا انتها پابرجا ماند؟

خود در گفتارهایش، به تأثیر «خانواده» تأکید کرد اما رد «روستا» نیز در دغدغه‌ها و منش او عیان بود، چیزی که در سخنرانی‌های مهمش در دیدار رهبر انقلاب، جلوه‌گری می‌کرد. معصومی بسیار اهل «هم‌نشینی با خانواده شهدا» بود و حتماً اعماق دلش از این موضوع نیز متأثر بوده است. دیگر چه چیزهایی از سکینه کبودآهنگی، پروانه معصومی ساخت؟ فعلاً دقیق نمی‌دانیم، اما می‌دانیم که از

درهم تنیدگی «پروانه» با مردم



حجت الاسلام دکتر علی کریمیان؛
استاد حوزه و دانشگاه

هنر ذاتاً تحول آفرین است و مردم محوری، توجه به تبیین دستاوردها و جهاد تبیین باید در اولویت هنرمندان در تولید آثار فاخر باشد. هنر وسیله مؤثری برای نهادینه کردن ارزش‌ها و مبارزه با ضد ارزش‌ها است. هنر پیش نیاز تحقق جامعه و تمدن اسلامی است. اثر هنری اعم از بازیگری، شعر و شاعری و... و، باید مُروج ارزش‌های دینی و اسلامی باشد. شکاف عمیق جامعه هنری و صنعت سینما با مردم شاهد هستیم. بسیاری از سینماگران خود را از مردم جدا کرده اند و بین جامعه هنری با مردم فاصله عمیقی ایجاد شده است.

زنده یاد معصومی هنرمندی مردمی و هیچ گاه به مردم پشت نکرد و همیشه در کنارشان ماند و زندگی کرد. بانو پروانه معصومی با اینکه در اوج بود اما هیچ گاه مغرور نشده و همیشه خودش را در میان انبوه مردم به ویژه روستاییان می یافت. هنر نقش هدایت‌گری دارد و بانو پروانه معصومی با این همه توانمندی‌ها و ظرفیتی که در اجرای نقش‌های مختلف بازیگری ایفا کرد تأثیر مثبتی در بین نسل‌ها گذاشت.



آرام زیست و در سینمای ایران درخشید



محمد رضا قوام پور؛
عکاس و فیلمبردار

رشت دیدم و قاب کلوزآپ طوبی همیشه در ذهنم باقی مانده بود و حالا چهارده سال بعد من خودم در سی سالگی از شخصیت فیلم طوبی کلوزآپ ثبت کردم و اولین فیلم پروانه معصومی رو فیلمبرداری کردم و از این نظر این اتفاق برای من خیلی خاطره انگیز است. در طول سالهای بعد، این ارتباط دوستانه ادامه داشت و من دوفیلم دیگر برای ایشان فیلمبرداری کردم و تعدادی پرتزه از ایشان ثبت کردم و این ارتباط تجربه‌های زیادی از سالها حضور و درخششون در سینما برای من به ارمغان آورد. فیلم‌هایی که با شما ساختیم، نمادی از احساس و ثبات و ماندگاری هنری شما بودند. علاقه‌مندی‌ها، خنده‌ها، و افتخاراتی که با شما تجربه کردم، خیلی با ارزش بودند. به عنوان یک مادر معنوی، شما همیشه منبع انگیزه و حمایت برای من بودید. امیدوارم که مسیرتان در آسمان پراز آرامش و نور باشد. پروانه معصومی آرام زیست و در سینمای ایران درخشید و با درخشش خود خاطرات زیبایی در سینمای کشور به جا گذاشت. و حالا کلوزآپ پروانه برای همیشه در سینمای ایران ماندگار شد.

از سال ۱۳۸۱ پیگیر ثبت مجموعه پرتزه‌های سینمایی صورت بی نقاب بودم و با پشتکار و سختی و جدیت تمام با چهره‌ها که همه مشهور بودند و جزو سرمایه‌های سینما و تلویزیون ایران بودند جهت عکاسی هماهنگ می‌کردم. اوایل همان سال از طریق دوستی با پروانه معصومی ارتباط گرفتیم و بعد از متقاعد کردن ایشان جهت عکاسی به منزلشون که در اطراف صومعه‌سرا بود رفتیم. دیدنشون از نزدیک برای منی که از نوجوانی عاشق سینما بودم و فیلم‌هاشون رو دیده بودم خیلی هیجان انگیز بود.

بعد از اون روز عکاسی، چندباری همدیگه رو دیدیم و در مورد مستندی که قرار بود بسازند و ترکیب‌بندی و قاب‌بندی فیلم حرف زدیم و در نهایت ایشان پیشنهاد فیلمبرداری فیلمشون رو به من دادند، با کمال میل پذیرفتم و چندروز بعد سفری خاطره انگیز به همراه ایشان و نیما و دستیارش به تخته سلیمان آغاز شد و فیلمبرداری کلید خورد. یکی از اون روزها به ایشان گفتم که مستندهای زیادی فیلمبرداری کرده‌ام ولی این مستند از آن جهت برای من خاص است که زمانی که شانزده ساله بودم فیلم طوبی شمارو در سینما انقلاب

مصاحبه اختصاصی با سیروس مقدم کارگردان

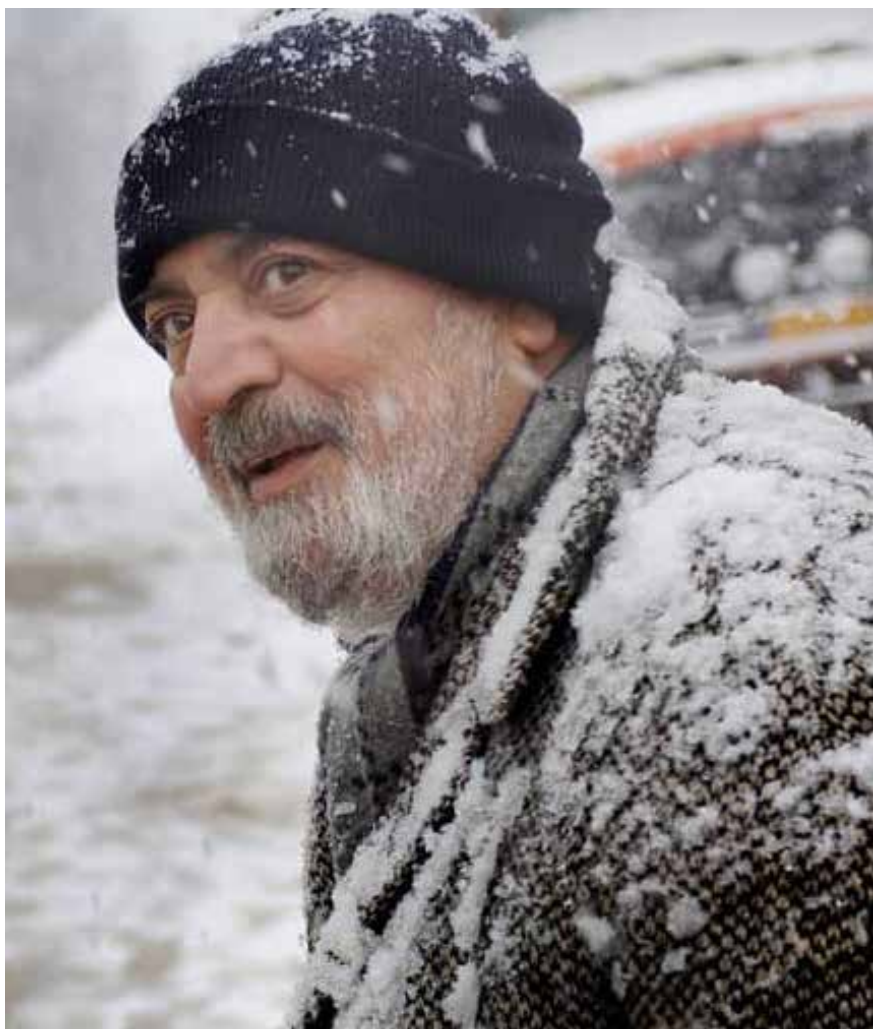
نه گیشه‌ای نه کلیشه‌ای

■ **ابتدا نظرتان را در مورد شخصیت سرکار خانم معصومی و بازیگری اش بفرمایید؟**

خانم پروانه‌ی معصومی جزو معدود بازیگران و هنرمندانی است که یک سیر تاریخی را از قبل از انقلاب در کارنامه‌ی هنری‌شان دارند. همیشه به عنوان یک پدیده‌ی ثابت قدم، گزیده‌کار و به معنی کامل هنرمند، ایشان را می‌شناسم. چه آثاری که قبل از انقلاب بازی کردند، که همه کارهای شاخص ارزشمند و قابل بحث هستند و چه در آثاری که بعد از انقلاب کار کرده اند، یک رگه‌ی صداقت و شخصیت دوست داشتنی از ایشان در همه‌ی این آثار وجود دارد. من به ذهنم کار بد خطور نمی‌کند، واقعا کاری که قابل دفاع نباشد، به همین خاطر ارادت ویژه‌ای به ایشان داشتم و در اولین فرصتی که توانستم سریال مستقل خودم را شروع کنم، از ایشان دعوت کردم و در پلیس جوان یکی از نقش‌های اصلی و مهم و محوری یک پروژه طولانی مدت در خدمتشان باشم. ولی همواره خاطرات خوب، همراه با انرژی برای کار را از ایشان شاهد بودم. ایشان گروه را متحد می‌کرد و همه در واقع دعوت می‌کرد به این که بتوانند مشکلات را پشت سر بگذارند و صحنه‌های کار را فیلم برداری کنیم.

■ **از قبل از انقلاب شروع بکنیم بنظر از همون ابتدا بر خلاف جریان فیلم فارسی‌ها نگاه خاصی داشتند و گزیده کاری داشتند، جایگاه و نقش زن در سینما شاید با حضور ایشان در آثار استاد بیضایی و همچنین بعد از انقلاب نیز با اولین نقش زن توسط ایشان بازی شد، در این مورد بفرمایید؟**

خب در آن زمان جوان بودم و به دلیل زندگی دانشجویی که داشتیم، یک سبک خاصی از تئاتر، فیلمسازی و سریال را می‌پسندیدم و ارتباط برقرار می‌کردم. وقتی فیلم کلاغ را دیدم، احساس می‌کردم که انگار یک دنیای جدیدی دارد روی من باز می‌شود. خانم معصومی را خدا رحمت کند، وقتی مرور می‌کنم، احساس می‌کنم که از همان زمان می‌دانست که وارد چه حیطه‌ای از بازیگری نباید بشود یا نمی‌تواند بشود، به دلیل نوع تربیتشان در نوع زندگی، به دلیل خانواده‌ای که داشتند، همه چیز به نظر می‌رسید که خیلی خیلی با یک دیدگاه بیشتر معنایی دارند جلو می‌برند. می‌گویند عاقبت آدم‌ها را که نگاه می‌کنید، کمی می‌توانید





هم آدم‌هایی مثل شما هستند با این تفاوت که شغل و حرفه‌شون این است، هیچ ویژگی ارجحیت به شما ندارند.

■ درمورد مهاجرتی که به خارج از کشور داشتند و توقعاتی که سینمای آن ر.ز. داشت ایشان را چگونه می‌بینید؟

خانم پروانه معصومی از آن دست بازیگرانی بود که اگر این دیدگاه تربیتی و ریاضتی که برای خودش در نظر گرفته بود و بعنوان یک هنرمند و آرتیست اگر سوار بر این ابزار اخلاقی نبود، به شدت شرایط برایش مثبت و مساعد بود برای اینکه به یک بازیگر گیشه‌ای تبدیل بشوند. در واقع به لحاظ فضای فیلم‌های آنچنانی زمان قبل از انقلاب، چون ایشان هم به لحاظ فیزیکی و هم به لحاظ زیبایی بصری هم به لحاظ تحصیلات و سواد و همینکه با کارگردانی به نام کار کرده بود، این ویژگی را داشتند. درواقع همین منشا تربیتی و این سلوک است که برای ایشان مرز نگهداشته و اجازه نداد که وارد مسیری از بازیگری بشه که مد و رایج بود. در آن زمان راه طبیعی اش این بود که اگه می‌خواستند وارد عرصه سینما بشوند، طبیعتاً باید ویژگی‌هایی را می‌داشت و ازش استفاده می‌کرد، ولی تا اونجایی که من می‌دونم خانم معصومی هرگز وارد این مسائل نشد. این آشنایی که می‌گویم به چهل تا پنجاه سال قبل برمی‌گردد. به قبل از سریال امام علی (ع)، که قرار بود در سریال کوچک جنگلی در خدمت شان باشیم، به همین خاطر مطمئنم که اگر این رگ و ریشه‌ی محکم شخصیت ایشان نبود به راحتی، مسیر زمان وی را برده بود به طرف خودش و یک شکل دیگری از بازیگری تجربه کرده بود.

■ از نحوه و جدیت بازی ایشان بفرمایید؟

خانوم معصومی به اصطلاح ما فیلم‌سازها، درواقع بیشتر از قایبی که برایش بسته می‌شد، حضور می‌داشت. آنهم نباید تنها بشکل حضور فیزیکی، بلکه بخاطر نوع نگاهشان، چشمان و نگاه خاصی داشتند که هم یک صلابتی در آن بود، در واقع یک منش بزرگی در آن نگاه بود. وقتی هم که احساساتی می‌شد، واقعا دیگر اوج

گذشته‌شان را نیز تصور کنید. واقعا اواخر زندگی خانم معصومی را ببینید، یک زندگی خیلی ساده روستایی، در کنار آدم‌هایی که همیشه او را دوستش داشته‌اند. می‌دانم که خیلی ارتباط صمیمی با اهالی آن جایی که زندگی می‌کردند داشتند، رفت و آمدهای روزمره و عادی اش هیچ تفاوتی با یک هنرمند برایش نداشت. انگار که یک موجودی است شبیه همه‌ی زن‌های دیگر، منتها با این تفاوت که همیشه سعی می‌کرد که کمک رسان به دیگران باشد، چه زمانی که سر صحنه فیلمبرداری بودند و چه زمانی که در زندگی عادی اش در شمال زندگی می‌کردند. این از ویژگی‌ها مختص خانم از همون سال‌های قبل از انقلاب باهاشون بوده که به جنس خودش به زندگی برمی‌گردد. در سریال پلیس جوان خدمتشان بودم و نقش مادر یونس (شهاب حسینی) را بازی می‌کردند، به دلیل و کاراکتری که داشتند، سلامتی که در زندگی عادی خودش و هم در جنبه‌های درواقع نقشی که در سریال داشت، در واقع رهبر مادران خط نجات محله بود. یعنی زنی بود که این تسلط را داشت و دیگران هم می‌پذیرفتند که برای کمک به پلیس جامعه، هر محله‌ای می‌تونه برای خودش یک داره نظامی را ایجاد بکند و جرم در محله‌ی خودش را محدود نماید و اشاعه پیدا نکند. به همین خاطر همیشه این مسایل از خانواده‌ها شروع میشد، اگه یک خانواده‌ی خوب و بدون بزه و جرم داشته باشی، می‌توانی یک محله‌ای داشته باشی، این چیزی بود که در واقع در سریال پلیس جوان ایشان به عنوان لیدر مادران خط نجات، زنان محله را جمع کرده بود و در واقع از طریق مادران سعی می‌کرد که آموزش‌هایی در خانواده‌ها انجام دهد که جوان‌ها کمتر به خطا و جرم و بزه بیافتند. فوق‌العاده این نقش هم براننده‌شان بود و هم خوب و مسلط این نقش را اجرا کردند. خدا رحمت شان کنه یادم است که واقعا انگار خودش این مسئولیت اجتماعی را داشت که فارغ از فیلمبرداری، کمک کند برای اینکه کمتر آدم‌ها به سمت و سوی گناه، جرم نروند و دلش می‌خواست این پاکیزگی نطافت حتی در صحنه‌های فیلمبرداری وجود داشته باشد. در محله‌ای در سرچشمه کار می‌کردیم، خیابان سیروس، حتی در ارتباط با محلی‌ها و ساکنین محله‌ی سرچشمه سعی می‌کرد که این رابطه را به خوبی برقرار نماید و در واقع تفهیم کند که گروه فیلمبرداری

■ نقش خانم معصومی در فضای حرفه ای و پشت صحنه کار

چگونه بود؟

ببینید خانوم معصومی اصلاً تلاش نمی‌کرد برای اینکه دوست داشتنی باشد، اصلاً تلاشی نمی‌کرد که دیگرانج رفش رو گوش بدن، اصلاً تلاش نمی‌کرد به خاطر اینکه فضایی را ایجاد بکند، که صمیمیت بر دعوا و دشمنی غلبه بکند، در وجودش این اتفاق افتاده بود، ناخودآگاه هر جایی که می‌آمد در هر صحنه‌ای که وارد می‌شد، در جمع قرار می‌گرفت، خودبه‌خود ادب را جاری می‌کرد، ناخودآگاه خود را جمع و جور می‌کردی، یک خانم به تمام معنا بود. در جمع که وارد میشد دیگه کوچکتر نمی‌توانست زودتر از بزرگ‌تر، لقمه در دهانش بگذارد، منتظر می‌ماند تا اول بزرگ‌تر اولین لقمه را بخورد. سلسه مراتبی بود که اتفاقاتی می‌افتاد، تحمیلی نبود، در ذات مرحوم بود. در سریال پلیس جوان تقریباً چهل تا پنجاه تا زن مسن داشتیم که اینها در واقع مادران محله بودند که قرار بود مادران خط نجات را تشکیل بدهند. خب کار با این سن و سال ها نیاز به مراعات خاصی دارد، که به زیبایی خانم معصومی مسولیت این پنجاه تا آدم را بر عهده گرفت و واقعا از دوش من خارج شد. خانم معصومی چنان با این ها رفیق و دوست شد که اینها انگار واقعا مادران خط نجاتی هستند که می‌خواهند بچه‌های شان را از فضای آلوده‌ی جامعه نجات بدهند. این در شخصیت ایشان بود، اصلاً ربطی به نقش نداشت، حتی اگر این نقش را هم بازی نمی‌کرد وقتی در این محیط قرار می‌گرفت خود به خود وظیفه‌ی خودش می‌دانست. این ویژگی‌ها خاص ایشان بود، همراه با سواد همراه با تجربه، همراه با دانش، یعنی وقتی ایشان راجع به تاریخ صحبت می‌کرد آدم متوجه می‌شدید که تاریخ خوانده، یا اقلاً ورق زده است. خب این ها خیلی شخصیت را ویژه می‌کند و طبیعی است که سیروس مقدم از وقتی که تصمیم گرفت فیلم بسازد، آرزویش این بوده که با خانم پروانه معصومی همکاری داشته باشد که خوشبختانه در جدی‌ترین کار سریال من، پلیس جوان اتفاق افتاد و من به آرزویم رسیدم.

■ درمورد دریایی ها و ویژگی های دیگری از شخصیت خانم

معصومی برایمان بگوید؟

به بخشی دیگری از شخصیت خانم معصومی که شاید کمتر راجع به آن صحبت شده یا در واقع دیده نشده، بخش طنزانه ایشان بود. در عین جدیت و محکم بودن و درک درست شان از ملودرام، ولی به شدت طنز بودند. ظریفی در فضای شوخی داشتند که این ها را در پلیس جوان چون ده ماه ما با همدیگر کار کرده بودیم و همچنین در سریال امام علی (ع)، به این نتیجه رسیدم که می‌شود از این ظرایف در یک کار طنز و فانتری، جنبه‌ی دیگری از شخصیت خانم معصومی را استفاده کرد. در دریایی ها این اتفاق افتاد، با اینکه فضا فانتری و طنز بود باز هم در آنجا نیز ایشان یک لیدر بود اونجا هم جمع‌کننده و بزرگ‌تر بود. خانواده‌هایی که کنار هم آنجا قرار داشتند از عطاران و زنده یاد مهدی سعدی و سایرین همه بچه‌های شلوغ و باده‌گو و طنزهای بودند، به همین خاطر حضوری به بزرگ‌تری که این ها را نظم بدهد، برای کاراکتر مادر خیلی لازم بود. ولی این ویژگی طنزهای باعث نشده بود که بزرگ‌تری فراموش بشود، به عنوان یک بزرگ‌تر همیشه خانواده دچار بحران می‌شد را جمع و جور می‌کرد. حتی زمانی که خبر رسید که پسرش پژمان باغی توی دریا غرق شده و گمشده و همه به سوگواری نشسته بودند، این با متانت خانواده را دور هم جمع کردند و نداشتند که این خبر تلاش شان نماید. این ویژگی را کمتر بازیگری می‌بینید.

احساسات را شما در نگاه ایشان می‌توانستید پیدا کنید، این ها بیشتر تکنیکی است. چندان ارتباطی به ظواهر فیزیکی ندارد. وقتی قرار شد که در سریال امام علی (ع) نیز مالک اشتر همسری داشته باشد، خب طبیعتاً بهترین ایشان بودند. به دلیل اینکه سکانس‌های سختی با آقای ارجمند داشتند که قبلاً تر هم این رابطه و ویژگی‌ها را در ناخدا خورشید آقای تقوایی به خوبی استفاده کرده بود و آقای میرباقری هم کشف کرده بود. در ناخدا خورشید هم باز زنی است که شوهری دارد که دستش از دست داده، ولی دارد بار بزرگ مسولیت زندگی یک آدمی که کلش درد میکند برای دردسر را به دوش می‌کشد، و اون سکانس وداعش با ناخدا خورشید، جز سکانس‌های ماندگاری بود که همه‌ی این تجارب منتقل شده به سریال امام علی (ع) و اتفاق جذاب و جالبی بود. آقای میرباقری خیلی کارگردان هوشمند و حواس جمعی هستند و می‌دانستند چه ویژگی‌هایی را در کدام بازیگر پیدا کنند که بتواند بار این مسولیت زندگی مالک را به دوش بکشد، به همین خاطر تجربه‌ی خوبی بود و نتیجه‌ی کار درخشان و فوق‌العاده است. انتخاب خیلی درستی بودند به خصوص در بازی با آقای ارجمند خیلی خوب بده بستن اتفاق افتاده بود.

■ درمورد سینما و گلهای داوودی و سیمرغ ایشون چه نظری دارید؟

سیر کارنامه‌ی هنری مرحومه، خودش نشان می‌دهد که ایشان فارغ از بده بستن‌های آزاردهنده خارج از دنیای این حرفه‌ای، کار خودش را می‌کرده، بازیگری که با گل‌های داوودی جایزه را گرفته، سه سال بعدش هم جایزه می‌گیرد و همچنان در دنیای فیلم سازی و سریال سازی زنده است. معلوم است که جهان بزرگی دارد، ذهن بزرگی دارد، و اصلاً حواسش به دیدگاه‌های خاص سیاسی این آدم، دیدگاه‌های خاص اجتماعی اون آدم نیست، روی کاری که دارد انجام می‌دهد، متمرکز است. خود این جشنواره‌ها و جوایزی که ایشان گرفته اند نشان می‌دهد که ایشان در زمان خودش واقعا بهترین بود و ویژگی‌های فوق‌العاده‌ای داشتند. حالا کارگردان‌های خوب، استفاده‌ی خوب کردند؛ بعضی‌ها نیز نتوانستند از وجود ایشان بهره‌ی خوب ببرند، که اشکالی نیز ندارد ولی اصل و ذات خانم معصومی پا برجا و سر جای خودش توانش، بازیگری‌اش، استعدادش و به خصوص می‌گویم ویژگی ثابتی که در همه‌ی کارهایش وجود دارد و آن اقتدار و صلابت همراه با مهربانی است. ایشان یک لیدر و بزرگ بودند که هر جا که می‌رفتند، به عنوان یک کاراکتر محبوب پذیرفته می‌شدند و به همین خاطر هر کاری کرده، مخاطب با او به شدت و به سرعت ارتباط برقرار کرده و دوستش داشته، حتی جاهایی که در نقش‌هایی، حرف‌های شعاری و کلیشه‌ای زده نیز چون از زبان ایشان آمده بیرون، دوست داشتنی بود. مثلاً ما توی پلیس جوان یه سکانسی داشتیم که خود من خیلی دوست داشتم و دلم می‌خواست این به بهترین شکل دربیاید و اونم سکانسی که اگه یادتون باشه برای اولین بار یونس بهگر (شهاب حسینی) از دانشکده‌ی افسری فارغ‌التحصیل شده و لباس پلیس را برای اولین بار می‌پوشد و از پله‌های خانه پایین می‌آید و مادر او را می‌بیند، بدون اینکه دیالوگ بگوید، بدون این که در واقع مونولوگ طولانی گفته، واقعا در همان نگاه و ریاکشن ما کاملاً درک کردیم که چه لذتی می‌برد، چه عشقی می‌کند از اینکه پسرش این لباس تنش کرده، چه کیفی می‌کند که یادگار شوهر مرحومش تبدیل شده به یک پلیس جوانی که برازند اش شده. یادم نمی‌آید که دیالوگی هم گفته باشد شاید مثلاً به جمله‌ی خیلی کوتاه، ولی با نگاه شون همه‌ی این زیبایی‌ها منتقل شد و واقعا من لذت بردم.

اینکه ساده زندگی می‌کرد، ساده زیست بود، برای اینکه اعتقاد قلبی اش این بود که فرقی با هم دیگر نداریم، فرقی اینه که من جلوی دوربین می‌روم و بازیگرم، اون یکی مثلاً آمپول می‌گیرد دستش و شغل اش آمپول زدن است. این همه در کنار همدیگر مردم را تشکیل میدهند، تا آنجایی که من می‌دانم و هر جای دنیا هم باشد شهادت میدهم که به شدت انسان ساده، ساده‌زیست، علاقه‌مند به مردم، مثلاً برای حل مشکلات و مسایل در آن جایی که زندگی می‌کرد با اهالی بلند میشد می‌رفت مثلاً در شهرداری که فلان مشکل را حل بکند، میرفتن سازمان آب حق آب را حل می‌کرد. او جزئی از مردم بود و مردم خیلی دوستش داشتند، متقابلاً مردم هم می‌خواستند خوشحالش کنند چون او مردم را خوشحال می‌کرد.

■ موضوع گیری های برخی را علیه خانم معصومی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ایشان شخصیتی نیست که با حرف من تخریب بشوند یا با حرف دیگری خوب بشوند، حتی قبل از انقلاب هم خانم معصومی متناسب با شرایط آن روزگار زندگی می‌کرد، ولی شما می‌توانید مراجعه کنید ببینید که کاملاً وقار و درست زندگی کردن، سالم زندگی کردن از ظاهرش نیز معلوم است. خانم معصومی چون خیلی در این مورد با من صحبت کردن صحبتش خانم معصومی به اعتقاد من در وهله‌ی اول یک هنرمند است؛ نه سیاسی است، نه مددکار است، نه اقتصاددان و استاد است. یک آرتیست و یک هنرمند است که بخشی از جامعه‌ی هنری ایران و جهان را تشکیل می‌داد. مردم از طریق هنر او را می‌شناسند، مردم هرگز خانم معصومی به عنوان یک سیاسی بزرگ نمی‌شناسند، هرگز به عنوان یک دیپلمات وزارت خارجه نمی‌شناسند؛ وی را به عنوان بازیگر نقش جواهر در کوچک جنگلی، به عنوان نقش مادر یونس در پلیس جوان، در قامت زن مالک اشتر این‌ها برای شان ملاک می‌ماند. به نظرم باید این فاصله‌گذاری‌ها باشد و شان و شخصیت هر هنرمندی بخصوص خانم معصومی حفظ بشود.

■ نقش انقلاب را در فعالیت هنرمندان چگونه می‌بینید؟

واقعیت اینه که انقلاب باعث شد که درهای جدیدی باز شود، نه فقط خانوما حتی خیلی از بازیگران مردی که قبل از انقلاب، واقعاً امکان ورود به این عرصه را نداشتند، انقلاب باعث شد که این در باز شود و آن‌ها که استعداد و توانایی داشتند ولی به دلایل مختلف یا حالا دلایل فیزیکی، ظاهری، زشتی، زیبایی، آناتومی فیزیکی، کوتاه قد، بلندقد و ... به جز این ضعف‌ها فضای اخلاقی هم که وجود داشت، خیلی‌ها امکان ورودشان به این حرفه واقعاً سخت بود، نشدنی بود، ولی خب انقلاب باعث شد که این عزیزان وارد شوند، در واقع این حرفه با موج جدیدی از چهره‌های بازیگری و کارگردانی آشنا شد. به همین خاطر ما با چهره‌های بازیگری بعد از انقلاب روبرو هستیم که همشون هم استعداد داشتند و هم ویژگی‌های بازیگری داشتند و قادر بودند که به یاد بمانند. خانم معصومی ویژگی که اضافه بر این‌ها داشت، قدرت جذب‌کنندگی در تصویر داشتند. به ندرت بازیگرانی داریم که این ویژگی را دارند، یعنی فارغ از نقش خودش، دارای اون کاریزمایی هست که مخاطب را جذب کند و مخاطب برایش احترام قائل بشوند و دوستش داشته باشند. خانم معصومی با همه‌ی فراز و نشیب‌هایی که در نقش‌ها و زندگی‌شان داشتند، ولی هیچکس نمی‌تواند منکر این باشد که هنرمند و بازیگر قابل و توانا و دوست داشتنی توسط مردم است.

■ در مورد ارتباط ایشان با مردم و نمایشی بودن این موضوع چه نظری دارید؟

تا آنجایی که من می‌دانم، آن چیزی که شکل نمایشی دارد بالاخره یک‌روزی می‌زند بیرون؛ ولی درمورد خانم معصومی چیزی که می‌گویم مربوط به امروز و دیروز نیست، راجع به پلیس جوان صحبت می‌کنم که مربوط به بیست سال پیش است. در آنجا بود که زندگی در روستا را از قبل تر شروع کرده بود، آنجا بود که مادران خط نجات را سازماندهی می‌کرد، یعنی چیزی نبود که به شرایط روز و فضای مجازی و نمیدونم فالور و به این‌و آن نمایش بدهد باشد، مردم اعتقادش بودند، برای





متین، با اصالت، با وقار



مینا نوروزی- بازیگر

تاثیر قصه بود یا خودش رو داشت توان فضا حس و پیری و جوانی اش را در ذهن مرور می‌کرد. گفت میشه دومی رو هم بخونید. وقتی قصه دوم به پایان رسید، لبخند زد و آهی بلند کشید و گفت: هر دور دوست دارم. خیلی زیبا بود، در واقع دو تا فیلم دیدم، دو فیلم خوب، عالی. اما شخصیتی که توی فیلم اول به من پیشنهاد دادید با اینکه بسیار زیباست، اما حس می‌کنم روحیه‌ام رو بهم می‌ریزه، می‌ترسم. از ناتوان شدن، از نیازمند کارهای کوچک در آخر عمر شدن. اجازه بدید که اولی رو نپذیرم، اما قصه دوم رو خیلی خوشحالم می‌کنید اگه باشم و باهاتون همکاری کنم، ساعات خوبی رو گپ زدیم و خوش گذرانیدیم، دیگه هوا تاریک شده بود که لبخند متینی زدند و گفتند: حقیقت رو که نمی‌شه پنهان کرد، هوا تاریک و بارونیه و منم برام سخت میشه در این شرایط رانندگی، پس با اجازتون میرم، با آرزوی اتفاق‌های خوب برای کارتون و به امید همکاری. خانم معصومی رفتن، همراه باران، مگه از قدیم نمیگفتن اگه پشت مهمانت، مسافرت آب بریزی زود سلامت برمیگرده؟ اما ایشون رفتن و نشد که مجدد افتخار دیدنشون رو داشته باشم. بانوی باران سرفت خوش، روح در آسمانها شاد، یادت گرمی از دوستان کم مهر ناراحت باش

رگبار، کلاغ، طوبی ... خاطره من از بانو معصومی بر میگرده به قبل کرونا، کارگردانی دوتا فیلم نامه زیبا داشتند و مشتاق بودند که خانم معصومی بازیگر کارشون باشند. با ایشون تماس گرفتم که فیلم نامه هارو براشون بفرستم، اما ایشون در پاسخ به من گفتن شما کجایید آدرس بدید من میام، متواضع بود، تعجب کردم، انتظارش رو نداشتم، چون معمولاً می‌کن بفرستید، بخونم، بعد صحبت می‌کنیم.

خلاصه اینکه آدرس براشون فرستادم و ساعتی رو باهم وعده کردیم، که تشریف بیارند. بارون بشدت می‌بارید. از اون بارون‌های قهوه‌ای. سر تایم رسیدن، از ماشین نیمه شاستی شون پیاده شدند، بلند قامت، متین، با اصالت، با وقار و بسیار زیبا و خوش پوش، بعد از کمی گپ و گفت و صحبت از کار و زندگی و فضای قصه، ایشون از من خواستند تا قصه رو باهم بخونیم... شروع به خواندن کردم، با دقت گوش می‌کرد و آرام جایش را می‌نوشتید،

قصه که به آخر رسید اشک گوشه چشمش را پاک کرد و گفت حس می‌کنم به فیلم سینمایی دیدم. چقدر خوب بود. اشکش نمیدونم

غمخوار دوستان



هوشنگ توکلی بازیگر

گرفت و بعد از ده ماه تمرین‌ها نتیجه داد. بازی پروانه در نمایش جنایت و مکافات بسیار درخشان بود. زمان زیادی طی شد تا کسالت‌ها و سختی‌هایی را که بعد از فیلم رگبار بر او عارض شده بود، از خود دور کند.

پروانه معصومی مدیریت داخلی تئاتر شهر را بر عهده داشت. بانویی تحصیل کرده و آشنا به امور فرهنگی بود که طی دو سال، خاطرات خوبی از او به یادگار ماند. ایشان بعد از دو سال همکاری از گروه بازیگران شهر جدا شدند. پس از پیروزی انقلاب حضور ایشان را در آثار سینمایی دیدیم و تجربه کردیم که به آرامی، دیده شدند و خوب درخشیدند. آخرین بار پروانه را در جمع هنرمندان پیشکسوت ملاقات کردم. حال خوبی داشت، همان چهره مهربان و همان آرامش ذاتی... او در خانواده‌ای متمدن و سنتی پرورش یافته بود. اعتقادات مذهبی ایشان را همه اطرافیان و نزدیکان می‌دانستند و می‌شناختند. تعجب آور نبود که چادر بر سر کند و حجاب داشته باشد. در آینده ارزش‌های پروانه معصومی را اطرافیان و نزدیکانش ابراز خواهند کرد. رحمت خداوند متعال بر او و همسر گرمی‌اش آقا مسعود معصومی.

از خبر فوت بانوی هنرمند پروانه معصومی بسیار غمگین شدم. و متأسف هم شدم از نامهربانی‌هایی که در هنگام مشایعت ایشان به آرامگاه ابدی صورت گرفت. از سکوتی که آشنایان و هنرمندان و همکاران عزیزی که این بانو را بخوبی می‌شناختند متعجب شدم. مرگ حق است و همه روزی با آن مواجه می‌شویم. پروانه بانویی مهربان و غمخوار دوستان و نزدیکانش بود.

مرحوم مسعود معصومی یکی از دهه عکاسی صاحب نام و عقیل کرده بود که در دهه چهل و پنجاه به اتفاق همسرش بانو پروانه معصومی آتلیه عکاسی اورکا را در خیابان ولی عصر (عج) اداره می‌کردند. بسیاری از آثار مهم و ماندگار هنرمندان آن دو دهه را ایشان ثبت کرده‌اند، بویژه همکاری آنها با کارگاه نمایش و تئاتر شهر بود که به حضور من در آن دو مربوط می‌شود. اواخر سال‌های پنجاه و چهار، پروانه به گروه بازیگران تئاتر شهر پیوست. تصمیم داشت بازیگری را بصورت حرفه‌ای‌تر دنبال کند. مسئولیت آموزش ایشان را مرحوم پرویز پورحسینی بر عهده

همسایه مه

ماشین ایشان را درست کرد. از همان موقع با هم در ارتباط بودیم. بنده ساکن رشت هستم و خانم معصومی با پدر و مادر بسیار در ارتباط بودند و به ایشان سر می‌زدند. همه دوستش داشتند چون رفتارشان با مردم خیلی خوب بودند.



میترا رضا زاده:

همسایه

من از ۱۲ سالگی ام با خانم آشنا شدم و در باغبانی و گل کاری به کمک ایشان می‌رفتم. در گردش و تفریح به شهرستان های گیلان، ما را همراه خود می‌بردند. آستارا، لاهیجان، امام زاده هاشم (ع) و زیارت مزار شهید سید جواد موسوی زیاد می‌رفتیم. این اواخر که به منزل آمدند، گل و یک ظرف بلوری آوردند، که از ایشان به یادگار دارم. بسیار خاکی بود، همیشه دوست داشت میان مردم باشد. برای ما کارهای زیادی انجام دادند بعنوان نمونه برای وصل شدن کنتور برق منزل خودم و گاز به منزل خواهرم ایشان بسیار کمک کردند و پیگیری نمودند. در ایام عید به مردم خیلی کمک می‌کردند.



رضا زاده:

رئیس هیات امنای مسجد مناره بازار

خانم معصومی حدود ۲۸ سال در مناره بازار تشریف داشتند و بسیار با مادم رفت و آمد بودند. حتی وقتی پدرم فوت کرد در مراسم ختمش شرکت کرد و بیشتر به مادم سر می‌زد. ایشان بسیار در پنهانی به نیازمندان کمک می‌کردند. محصول میوه باغ خودش را بین مردم همسایه ها پخش می‌کردند.



عیسی عابدینی:

عضو شورای شهر طاهرگوراب

خانم معصومی در حدود ۳ دهه حضورشان در منطقه، با اهالی این محل و مردم طاهرگوراب ارتباط خیلی نزدیکی داشتند. با شورا و دهیاران همکاری خوبی داشتند. روحیه و شخصیت انقلابی هم داشتند. در همه مراحل که در این منطقه حضور داشتند، به اقشار ضعیف جامعه توجه ویژه ای داشتند. بنده از دوران بچگی با ایشان در ارتباط بودم، بارها در بازار با ایشان برخورد داشتم و هنگام خرید از بازار ایشان را می‌دیدم، اگر مورد نامناسبی را در بازار می‌دیدند، بسیار با ادب برخورد می‌کردند. در برگزاری برنامه های فرهنگی بسیار ما را حمایت می‌کردند. بسیار به حضور زنان در برنامه های فرهنگی توجه می‌کردند.

اگر یک برنامه ای گرفته می شد و جایگاهی برای بانوان در نظر گرفته نمی شد، ایشان تذکر می دادند. ایشان در مسائل سیاسی به روز بودند و یادم هست که در سال ۱۳۸۸ وقتی عده ای به ایشان مراجعه کرده بودند و پرسیده بودند که شما با چه کسی هستید؟ در پاسخ گفته بودند که: فصل الخطاب رهبری انقلاب و قانون هست. ایشان ساختمانهای را ساختند که بتواند دانشکده ای را در حوزه هنر اسلامی در اینجا راه اندازی کنند.

هجرت پروانه معصومی به یکی از روستاهای استان گیلان، برای مردم منطقه نیز سراسر خیر و برکت بود. وی در پی تدارک یک زندگی ساده و آرام و به دور از آلودگی ها به این منطقه گسیل شد و لکن همواره تلاش نمود این الگو را برای اطرافیان، همسایگان و هم ولایتی هایش نیز انجام دهد و در حل مشکلاتشان سر از پای ننشاند. معصومی اهل فضای مجازی نبود، حتی صفحه ای نیز نداشت اما آثار منش انسانی و اخلاقی اش در میان همسایگان و اطرافیان بسیار است. در این مجال تنها به چند نمونه گفتگوی مردمی اکتفاء می نماییم.



یعقوب رضا زاده:

من از ۲۷ سال پیش که خانم به روستا آمدند، همراهشان بودم. بنده و همسرم همیشه در کارهای خانه و باغبانی کنارش بودیم. با همسایه ها خیلی خوب و صمیمی بود و اهالی روستای مناره بازار، جاده کنار و اهالی چمن و طاهر گوراب بسیار ایشان را دوست داشتند. همچون مردم محلی و روستا شده بودند. درخت کاری و کشاورزی و برنج کاری هم داشتند. مردم شهری و روستایی، دارنده و فقیر برایش فرق نمی‌کرد و با همه یکسان برخورد می‌کردند. از صبح که با ایشان به سر کار می‌رفتم، دقیقاً ساعت ۱۰:۳۰ برایم زنگ می‌زد که یعقوب جان، بیا بنشینیم چای بخوریم و بیشتر مواقع شام و نهار هم از ما پذیرایی می‌کرد. در پخش نذری ها بین مردم معمولاً به کمکش می‌رفتیم، مثلاً برای عید قربان، گوسفند قربانی می‌کرد و بین مردم پخش می‌کرد. خریدهایش را از بازارهای محلی انجام می داد، بیشتر دوشنبه ها در بازار هفتگی گوراب زرمیخ، یکشنبه ها در صومعه سرا و پنج شنبه ها در طاهر گوراب حاضر می شد و از دستفروش ها خرید می‌کرد.



حمید رضا زاده:

خانم معصومی یکی از چهره های آشنای دیارمان بود که حدود ۲۸ سال در روستای مناره بازار سکونت داشت. از خصوصیات ایشان در این سال ها این بود که با مردم تعامل داشت. به خانواده های شهدا سر می‌زدند. هر جا ما کارمان در روستا گیر می‌کرد و به حضور ایشان یا حتی کمک مالی و یا معنوی نیاز پیدا می‌کردیم، خانم معصومی دست رد به مانمی‌زد و کار را برای ما انجام می داد. همه دوستش داشتند و می توانستند با ایشان تعامل و رفت و آمد داشته باشند.



خانم مهدی رزاد:

همسایه

آشنایی ما بر می‌گردد به حدود ۲۷ سال پیش، که آمدند به این منطقه و زمین پدری ما را خریداری نمودند. یکروز اتفاقی با همسرم بودم که دیدیم، ماشین ایشان خراب شده، ما توقف کردیم و همسرم

ربان



خانم زهرا حاجی؛

از هنرجویان بازیگری مرحومه پروانه معصومی

یکی از چیزهایی که من را خیلی جذب می‌کرد که در کنار استاد باشم، ساده زیستی ایشان بود. با اینکه غنی و دارا بودند ولی ساده زیستی را دوست داشتند. ما در کنارشان از شخصیت و مقام شان لذت می‌بردیم. به ما می‌گفتند که بچه‌ها باید کاری کنیم که چیزهای خوبی از ما به یادگار بماند. استاد به آثاری که مربوط به تاریخ اسلام باشد مانند سریال امام علی (ع) و حضرت یوسف (ع) و سریال‌های ماه رمضان خیلی علاقه داشتند. استاد خیلی وقت شناس و منظم بودند و همیشه قبل از مادر کلاس حاضر می‌شدند و این انضباط را به ما توصیه می‌کردند.



خانم نیلا سرافراز؛

از هنرجویان بازیگری مرحومه پروانه معصومی؛

در کلاس آموزشی به ما فن بیان بازیگر، نحوه ایستادن و راه رفتن را آموزش می‌دادند و سعی می‌کردند با تودها و یکسری داستان گویی‌ها، قدرت تخیل هنرجویان را بالا ببرند. استاد معصومی برای من نماد یک مادر واقعی بودند و همیشه یک نگاه مادرانه‌ای نسبت به شاگردانشان داشتند و خیلی شاگردان و آدم‌های اطرافشان برایش اهمیت داشتند و به دغدغه‌هایشان توجه می‌کردند. بسیار اخلاق مداری و تعهد کاری بازیگری برایشان مهم بود و مدام یادآوری می‌کردند که وقت شناس باشیم و خودشان هم زودتر از شاگردان در کلاس حاضر می‌شدند و منتظرشان می‌ماندند. همیشه ماهی یکبار به دیدنشان می‌رفتیم و استاد بسیار مهمان‌نواز بودند و از میوه‌های باغ خودشان از ما پذیرایی می‌کردند. حتی اگر یک کلمه می‌گفتیم که چقدر این میوه خوشمزه است، سریعاً در جایی می‌ریختند و می‌دادند که همراه خودمان ببریم. وقتی از کلاس بازیگری ایشان در صومعه سرا که بر می‌گشتم به سمت منزل، مدام پیگیری می‌کردند تا اطمینان خاطر پیدا کنند که من به منزل رسیده باشم.



محمد تجدد؛

هنرمند هرجا رود قدر بیند و در صدر نشیند؛ این یک واقعیت است. یک بخش زندگی خانم معصومی که خیلی مورد توجه قرار گرفت مردمی بودن ایشان است. انسان‌ها به شهرت می‌رسد و دیده و معروف می‌شوند، اما محبوب شدن و ماندن مهم است. این بانو با قشر ضعیف و زحمت‌کش جامعه همراه بودند. ایشان مدام در حال تحقیق بودند و در مورد جنس زندگی آدم‌ها، بخصوص جنس پاک، بی‌آلایش و بی‌ریای مردم روستاها.

یادی از بانو پروانه معصومی

ستاره‌ی درخشان آسمان هنر ایران زمین



استاد انوش نصر ماسوله - بازیگر

۱- نشانی ۲- مثل هیچکس ۳- یوسف پیامبر بازی‌های درخشان از خود ارائه داد. زنده یاد بانو پروانه معصومی دو بار برنده‌ی سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن جشنواره‌ی فیلم فجر گردید. اول بار در سال ۱۳۶۳ برای نقش آفرینی در فیلم گل‌های داوودی، باری دیگر در سال ۱۳۶۶ برای فیلم‌های جهیزیه‌ای برای رباب و شکوه زندگی با دریافت سیمرغ بلورین در محور بازیگران زن ایرانی جای گرفت. در یک کلام، پروانه معصومی زنده یاد تا سال ۱۳۹۷ جمعاً در ۳۲ اثر کارگردان‌های برجسته‌ی سینما و تلویزیون ایران حضوری چشمگیر داشته است. و اما خاطره: نگارنده در تمام آثار تصویری زنده یاد پروانه معصومی، دوبار سعادت همکاری با ایشان را دارم. ۱. پروژه ماندگار کوچک جنگلی به کارگردانی بهروز افخمی ۲. پروژه دریایی‌ها به کارگردانی سیروس مقدم روز و شبها در لوکیشنهای پروژه‌های در حال تولید در اوقات فراغت بگفتگوهای زیادی با هم داشتم علی‌الخصوص که هر دو عضو هنرمندان پیشکسوت درجه یک هنرهای نمایشی کشور و تحت پوشش موسسه هنرمندان پیشکسوت کشور بودیم. بادرایت و تلاش مدیریت محترم عامل موسسه، دکتر سید عباس عظیمی هر ساله پاره‌ای از مواقع طی مسافرتها گروهی هنرمندان تحت پوشش موسسه‌ی هنرمندان پیشکسوت کشور، توفیق این را داشتند با مسافرتها گروهی در شهرهای مختلف ایران به مدت چهار روز دور هم اتراق کنند و احوالی از یکدیگر داشته باشند. دوبار در کیش در هتل مارینای کیش به مدت چهار روز اتراق، طی این دوره‌ی خاطره‌گوئی‌های هنرمندان آن گونه شنیدنی و گیرا بود که این خاطرات همیشگی دوران که در حیات هستم در اذهان ما حک شده باقی است. یکی از خاطرات زنده یاد پروانه معصومی که در واقع همولایتی هم بودیم، این بود که به من گفت: «در یکی از جشنوارهای شادی من یکی از سه دورانی بودم که آثار گروه‌های شرکت‌کننده را قضاوت می‌کردم. شب اختتامیه که با شور و هیجان فراوانی برگزار شده بود. با معرفی بازیگران و دیگر عوامل موثر گروه‌های موفق برای اخذ جوایز، دعوت به دریافت جوایز خود می‌شدند.

اواخر دی ماه، عصر جمعه‌ای گرانمایه دوستی، ضمن تماس تلفنی بعد از جویایی احوال من، در ادامه گفتند: فلانی با شناختی که طی سال‌ها همکاری هنری و آشنائی با زنده یاد بانو پروانه معصومی، اگر خاطره‌ای از این بانوی مرحومه برجسته‌ی ایرانی به یاد دارید طی یادداشتی بمناسبت یادی از ایشان که در سی سال آخر عمرش را در گیلان طاهرگوراب بخشی از صومعه‌سراسکونت داشتند را به منظور درج در نشریه‌ای مزید اطلاع دوستدارانش برای من ارسال نمایند. با قول مساعد، یادداشت ذیل را که می‌خوانید، خاطره‌ای است از آن بانوی اول سینما و تلویزیون ایران که در تاریخ ششم آذرماه ۱۴۰۲ دعوت حق را لبیک گفت و به آسمانها پرواز کرد.

پروانه معصومی از اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ وارد فعالیت‌های هنری شد. در آغاز نقش کوتاهی داشت. بعد از آن در فیلم رگبار، ساخته‌ی بهرام بیضائی نقش اول زن رگبار را بازی کرد به بخاطر توانمندی‌های هنری خود با استاد ناصر تقوایی یکی از اساتید برجسته‌ی سینمای ایران در فیلم ناخدا خورشید، خوش درخشید. بانو پروانه معصومی با اسم اصلی سکینه و خانوادگی کبودرآهنگی متولد ۱۳۲۳ طی ۴۷ سال فعالیت‌های مستمر هنری از ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۹۷، جمعاً با سی و دو فیلم سینمایی حضور چشمگیری داشت. شایسته ذکر است در سال ۶۳ چهار فیلم، سال ۶۵ چهار فیلم و در سال ۱۳۶۶ با حضور در پنج فیلم پرکارترین بانوی موفق سینمای ایران بود. در آثار تلویزیونی سال ۸۱ سه پروژه تلویزیونی ۱- دریائی ۲- باران عشق ۳- پرده عشق سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷ سه پروژه تلویزیونی

ساعتها به تماشا می ایستند در حالی که عده ای دیگر، بی اعتنا از همان زیبایی ها بی تفاوت از کنارشان می گذرند. زیرا مردم جهان به طور یکسان به زیبایی ها توجه و علاقه ای نشان نمی دهند. از من به شما وصیت، هنرمند کسی است که در دل های مردم جایگاه رفیعی داشته باشد. شماها اگر این قدرت را در خود سراغ دارید، تلاش کنید با کارهای جذاب و درست و خاطره انگیز محبوب دلها بشوید نه مشهور جامعه، چه بسا افراد مشهوری در جامعه ی بشریت هستند که با اعمال و رفتار سخیف و غیر انسانی خود، منفور جامعه می شوند. حرف و عرض آخرم اینکه من بیاد ندارم این دو بینی را از چه کسی در ذهنم سپرده ام که فرمودند:

به ایران کرنی حکیمی نگاشت که این ملک باید گذشت و گذاشت
اگر هوشمندی و فرزانه ای بنا کن به حکم بقا، خانه ای

بسیار خوشحال، لیکن آن عده دیگر که به هر دلیل توفیقی در جشنواره نداشتند بسیار غمزه می نمودند. با دیدن احوال غمناک آنها بقدری دلم گرفت که بخود گفتم: ای کاش داوری این جشنواره را نمیدیرفتم. با توجه با اینکه قضاوت شرافتمندانه ای را در انتخاب بهترین ها اعمال کرده بودم تا حق فرد یا گروهی پایمال نشود، متوجه شدم گروهی از هنرمندان شرکت کننده، قضاوت من و دیگر همکاران داور را عادلانه ندانستند. چرا که تصویر آنها اینگونه بود. قبل از اینکه آثار دیگران را به تماشا بنشینند، خودشان و را برتر از دیگر گروه های شرکت کننده در جشنواره می پنداشتند. در واقع در قضاوت خود عجزول شدند و قضاوت ما را باور نا پذیر شدند. من در کمال خونسردی برای آن عده از هنرمندان معرض توضیح دادم، هیچ انسانی هنرمند نیست؛ هنرمند مطلق خداست که بر حق نشسته است. تاثیر انسان است و بس. انسانها جملگی باید یا اعمال و رفتارهای خود پیرو خالقشان باشند. به هر روی ما بدنیا آمده ایم تا زندگی کنیم. زندگی عین صعود کردن از یک نردبان دو طرفه است، که از یک سمت نردبان بالا می رویم. از دیگر سمت آن به پائین می رسیم. در این طی طریق حیات ما به پایان می رسد. انسان ناگزیر است پاسخگوی اعمال خود در روز موعود وعده داده باشد بهتر است بدانید، حیات انسان یک امتحان الهی است. با این آگاهی، انسان منصف، با قضاوت های نا درست نباید شرف کاری خود را بی بها عرضه کند. من که پروانه ای معصومی هستم در محکمه ای وجدان خودم در ارتباط با قضاوت در این جشنواره هیچگونه کوتاهی نکردم...

شماها هم که در این جشنواره حضور داشتید، برایتان یک امتحان بود. این امتحان که آخرین امتحان شما نیست و نخواهد بود. من تحت عنوان این که سال ها در وادی هنر خدمتگزار مردم بودم به این درک و فهم درست رسیدم: هنر یعنی زیبایی و لاغیر، تصویر زیبایی همیشه ایام برای انسان خوشایند و دلپذیر و لذت بخش است. انا همه ی انسانها به یک اندازه از مشاهده ی زیبایی های طبیعت لذت نمی برند. بعضی ها شیفته ی زیبایی هایی هستند، یک منظره یا یک اثر زیبا را



پروانه معصوم و صبور سینمای ایران



آزیتا ترکاشوند

بازیگر سینما و تلویزیون

فعالیت دارم از ایشان یاد گرفته و مانند این بانوی بزرگ و ارزشمند در خدمت مردم عاشقانه و خالصانه باشم. قدر پیشکسوتانی که در قید حیات هستند بیشتر بدانیم. شخصیتی همچون بانوی معصومی وقتی از جمع هنرمندان روحشان به پرواز در می آید، جایشان خالی است و بنظرم شاید هم تکرار نشوند. نامش جاودان و یادش گرمی

خانم معصومی در طول زندگی هنری شان علاوه بر اینکه نقش آفرینی هایی داشتند و خالق نقش و اثرهایی بودند، زنی خردمند، آگاه و ارزشمند بودند که با ارزش های انسانی زندگی کردند و این ارزش ها را به دیگران نیز آموختند. امیدوارم بنده به عنوان عضو کوچکی که در این عرصه

پیشگامی در هنر برای پابرهنگان



روح الله قمری

مسئول بسیج هنرمندان استان گیلان

هنر غرب، برای هنر خود به مرام نامه های اربابان شان تعهد دارند و ژست ذکر شده را در برابر کسانی می گیرند که استواری شان با تعهد به اربابان شان در تضاد است. این بازآفرینی در تعریف هنر، زایش روحی بود که امام راحل (رحمة الله علیه) در کالبد ملت ستمدیده ایران دمید و پروانه معصومی ها در رأس تبیین این حقیقت، عمر با برکت هنری خود را به سر منزل عاقبت به خیری رساندند.

اما نکته بسیار حائز اهمیت و کمتر دیده شده از این مرحومه، جسارت در اولین بودن بود. به هرحال کسی یا کسانی باید چراغ این مبارزه را روشن می کردند، مبارزه ای که قدمتی به درازای یک قرن دارد. شاید اگر او و امثالش دست به تعرفه هنر متعهد ایرانی اسلامی نمی زدند، امروز من و امثال من نیز جرأت دست بردن به قلم برای نوشتن همین متن را هم نداشتیم. چیزی که مبرهن است وام گرفتن از روحیه منحصر به فرد خانم پروانه معصومی برای بازآفرینی این چنین الگوهایی است، که در میان نسل کنونی و آتی هنر کشورمان امری ضروری می نماید. روحش که شاد است، یادش گرمی باد...

وقتی از تعهد حرف می زنیم، ناگزیریم مفهوم ملزم بودن در برابر قرارداد، خواسته، عمل، یا هر چیز دیگر را به ذهن متبادر کنیم. الزامی که ریشه در فضیلت های فطری و اکتسابی انسان دارد. حال همین تعهد در هنر که خود واژه هنر به اعتقاد جمع کثیری از هنرپایان معاصر در ذات خود الزام گریز است، گویی نخست جمع نقیضین را با خود یکدک می کشد. بله، ترکیب هنر متعهد طبق تعریفی که به ما خوراندند حامل دو نافی است.

مرحومه ی استاد، پروانه معصومی از پیشگامان جبهه ای بود که با اراده بی بدیلیش در برابر تعریف موزیانه این هنرپایان ایستاد. امثال او با این پرسش که چه کسی ذات هنر را تعریف می کند به جنگ با ابرقدرت های اریکه کنترل ذهن رفتند. او چه روبروی لنز هنر، و چه در مقابل لنز رسانه ها، دست به بازتعریف هنری زد که منافع پابرهنگان را در نظر داشت، چرا که او بیش از امثال ما واقف بود که مدعیان

در پناه خدا بود

مجید پتکی؛ بازیگر

نمیدانم چرا آدمها گاه و بیگاه دیگران را گناهکار میبینند و خودشان را عاری از گناه؛
خوشا به حال آنهایی که دائم خود را در پناه میبینند، در پناه خدا؛
به نظرم استاد پروانه معصومی از آن عده ای بود که بی شک در پناه خدا بود.
آرامشی بی نظیر ایشان در زندگی هنری و شخصیتون مثال زدنی بود
مصدق بارز انسانی که روی زمین خدا بی غرور گام برمی داشت.
با آن همه اعتبار و عزت و هنر و هنرمندی، فقط باید در پناه
خدایاشی که از آسیب و گزند خلق خدا در امان باشی.
خدایا همه ی ما را در پناه خودت بگیر روحشان شاد



مادر...



گفت، پر از لذت. بی هیچ پشیمانی؛ اعتقاد دارم، برای دانستن
آیندگان، گفتن از محصول هنری یک هنرمند فقید بی دلیل است،
خود اثر راوی خالقش خواهد بود، چیزی که شاید باید بارها گفت
و شنید، خلوت هنرمند است، جایی که فارغ از تمام ظواهر و ادعاها
به اصل خود بازمی گردد، بعد از آن روز، هر بار که فرصت کنار ایشان
بودن برایم دست داد، بیشتر به این یقین رسیدم که، بانو پروانه
معصومی ذره ای خلوتش با جلوتش فاصله ای نداشت، همانقدر
صریح، همانقدر شریف و بیش از تمام اینها، مادر کسانی که، کنار
ایشان بودن را تجربه کردند.

می دانند چه میگویم، در عصر بعضی هنرمندان که گهگاه فرسنگ
ها فاصله میان گفتار و رفتارشان میبینی، سرکار خانم معصومی شبیه
ترین فرد به مختصات خانه اش بود اصیل، محکم، گرم و تنها.

سید امیر مصباح؛

هنرمند و معاون امور هنری و سینمایی وقت اداره کل
فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان



روز مادر، ۹۶ سال، برای اولین بار بانو پروانه معصومی را دیدم،
اجازه داده بود به منزلش برویم، وارد خانه اش که شدیم، همان
بود که باید. یک خانه ی اصیل، محکم، گرم و تنها در حیاطی بزرگ
از جای جای خانه که طراحی اش با پسر هنرمندشان بود برایمان
گفت، تا بخش به بخش فضای حیاط بی نظیرش، کوچه ای که
پشت خانه با درختان برای خود ساخته بود و احترامی که برای
حیوانات ساکن در باغ قائل بود.
مثل یک مادر از ما پذیرایی کرد و بالذت از گذشته و روزهای رفته

پروانه جان



انسپیه شاه حسینی
نویسنده و کارگردان

رفتم سراغ شهدای گمنام، می دانستم که آنجایی، پیدایت کردم، با همان لبخند همیشگی ات. و چه خوش بودی در میان بهترین فرزندان، همانهایی که دوست شان داشتی و نازنین خطاب شان می کردی و آنها هم.

پروانه تو همیشه هستی، تا آن لحظه ای که گلی می روید و آفتاب می تابد.

قسم به جرقه ی سم اسبانی که برای جهاد می تازند و قسم به غباری که از ردشان به هوا بلند می شود؛ هنوز رفتنت را باور ندارم. رفیق روز های سخت، همسفر همیشگی ام؛ مهربان،

این روزها که در جنوب مشغول ساختن همان فیلمی هستم که دوستش داری، وقتی که غروب هنگام، تیر زهرآلود آن خبر جانکاه، به قلبم نشست، باورش نکردم. بلافاصله به تو زنگ زدم. منتظر بودم خودت گوشی را برداری، اما افسوس ...

دغدغه پروانه معصومی

کارآفرینی برای مردم روستا



فلورا سام
کارگردان و بازیگر تلویزیون

تنها موردی که در شخصیت ایشان دیدم حرفه ای بودن بود. اگر کسی کارش را بلد نبود یا کاری سر وقت انجام نمی شد، اعتراض می کردند. چون دوست داشتند در یک محیط حرفه ای بازی کنند. من در حداقل شش هفت فیلم و سریال با ایشان همکاری کردم و از این بازیگر جز مهربانی و حرفه ای بودن چیزی ندیدم.

اگر از دستش کمکی برمی آمد حتما انجام می داد. کسانی که در روستای شمال کشور همسایه ایشان بودند، رویه دیگری از خانم معصومی هنرمند را دیده اند. او با گل و گیاه عشق می کرد و خیلی عاشقانه طبیعت را دوست داشت. زمانی که تصمیم گرفتند در روستا ساکن شوند به من گفتند از وقتی روستا رفتم زندگی من تازه شروع شده است. شما اگر با اهالی روستا صحبت کنید، متوجه می شوید که چقدر به مردم آنجا کمک کرده اند. چون چهره مشهوری بودند به فرمانداری و استانداری می رفتند و برای رفاه مردم آنجا دنبال امکانات بودند.

من اولین بار در یک سریال با نام «نشانی» ساخته رامبد جوان با خانم معصومی آشنا شدم. من نویسنده و بازیگر این سریال بودم. بعد از آن سریال «ماه غسل» ساخته شاهد احمدلو را با او بازی کردم. در چند تله فیلم دیگر هم این افتخار را داشتم که با خانم معصومی همبازی بودم. زمانی که تله فیلم «بوی خاک عطر گلاب» را به عنوان اولین ساخته ام کارگردانی کردم، یکی از نقش های اصلی را برای خانم معصومی در نظر گرفتم.

وقتی به ایشان زنگ زدم خواستم متن را بفرستم که اگر دوست داشتند بازی کنند. خانم معصومی گفتند اصلا تو بچه من هستی. من باید ببایم و در اولین کارت بازی کنم. خانم معصومی بسیار حرفه ای بودند. وقتی اولین بار باری سریال «نشانی» قرار بود سر پروژه بیایند، اطرافیان گفتند ایشان خیلی سخت گیر و بهانه گیر هستند. اما وقتی آمدند من اصلا چنین چیزی ندیدیم.

گیلان، خلوت عاشقانه پروانه معصومی



محمد پورجعفری
کارگردان تئاتر

گیلانی که در سر بیجار (مزرعه) کار میکند را توصیف می‌کند: زن دهقان روستایی (مانند «آجی» که می‌شناسم)، از اول اسفند ماه بیل بر روی کول دارد به مزرعه می‌رود، بیل می‌زند، مرز می‌گذارد، نشاء می‌کند؛ او دیروز قبل از آمدن من به تهران پیش من آمد، لباس مرتب پوشیده بود و با شادی غیرقابل وصفی به من گفت «برنج‌های من شکم دادند» یعنی خوشه آوردند، او صبر می‌کند تا برنج‌ها را درو کند، به خانه می‌آورد اگر بتواند ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان از فروش برنج به دست بیاورد ثروت زیادی است، زیرا می‌تواند مقداری از مایحتاج خود را خریداری کند. با این حال امیدوارم سردیس ایشان در محل زندگی‌اش ساخته شود و از این محل به عنوان موزه نگهداری کنیم و راحت آن را از دست ندهیم.

خانم پروانه معصومی، بازیگر و هنرمند محبوب، عاشق گیلان بود و سال‌های زیادی با زلالی این خطه زندگی کرد و این اقلیم، میزبان خلوت عاشقانه دل و روح ایشان بود. مرحومه معصومی سالیان سال در گیلان ساکن بود و قرار بود برای ایشان شکرانه حضور برگزار بشه، اما افسوس که همیشه عقب هستیم، ایشان بخاطر زیست با روستاییان و کشاورزان دغدغه مردم و روستا را همواره داشت. تا جایی که در دیدار با رهبر انقلاب نسبت به کم کاری صدا و سیما در معرفی جایگاه روستا انتقاد کرد، زیرا روستا را می‌شناخت و با روستانشینی مانوس بود. در همان دیدار به زیبایی و شاعرانه زن



پروانه‌ها نمی‌میرند



مرضیه محمودی

امام حسین (ع) برافراشته شده است. او گیلانیان را دلبسته مذهب می‌دانست و می‌گفت: کسی که مسلمان و شیعه است نمی‌تواند در ایام محرم عزادار نباشد و برای امام حسین (ع) به هر شکلی عزاداری نکند.

«پروانه معصومی» ویژگی بارز دیگری هم داشت؛ او حرف دل و زبانش یکی بود. هم از دغدغه‌ها و مشکلات مردم می‌گفت و آن را مطالبه می‌کرد و هم از اظهارنظرهای بدون آگاهی و دانش انتقاد می‌کرد و هم مرزش را با بیگانه مشخص می‌کرد.

او با اینکه بازیگر شاخص سینما و تلویزیون ایران بود و در فیلم‌های سینمایی زیادی نقش آفرینی کرد، حضور در مستند «تا آسمان» را پذیرفت که این را می‌توان به پای ارادتش به جایگاه شهدا نوشت. «تا آسمان» مستندی است که حاوی زندگینامه و شیوه شهادت ۹ شهید از ۶ خانوار ساکن در کوچه صیقلی بخش کومله لنگرود است که به کارگردانی «رضا مسافری» و نقش آفرینی «پروانه معصومی» ساخته شد.

او در مراسم رونمایی از مستند «تا آسمان» حس و حالش نسبت به موضوع این مستند سخن گفته بود و می‌گفت: «به من گفتند در کومله لنگرود یک کوچه وجود دارد با ۶ خانه و ۹ شهید! و حالا من خوشحالم که در گوشه‌ای از این کار حضور داشتم و وجود تک‌تک این شهدا را کاملاً حس می‌کنم».

«پروانه معصومی» در گفتگو با هشت‌دی، تلاش بسیجیان را نیز ستوده بود و می‌گفت: «بسیجی‌ها همواره بدون منیت و فقط برای رضای خدا کارشان را انجام داده‌اند و من همیشه تحسینشان کرده‌ام؛ آن‌ها در مناطقی که هیچ‌کس پایش را نگذاشته می‌روند و خدمت می‌کنند».

آری! «پروانه» گیلان ما به نقشش در زندگی اصالت و مانایی بخشید و اگر چه در ششمین روز از سومین ماه پاییز، بیماری را تاب نیاورد و پر کشید؛ اما دل را می‌توان به شعری از «سعید عباسی» خوش کرد، آنگاه که می‌گوید: «پروانه‌ها نمی‌میرند، اگر دل‌ها عاشق شود»

نزدیک به ۳۰ سال می‌شود که «پروانه معصومی» گیلان را برای زندگی انتخاب کرده است. گیلان مأمن آرامش «پروانه» بود. او ارتباط خوبی با زنان روستایی گیلان داشت و اوج این تعامل و هم‌نشینی با زنان زحمتکش شمالی را آنگاه که در مقابل رهبر انقلاب در جایگاه سخن قرار گرفت، نشان داد و گفت: «ایران فقط تهران نیست و سینمای ایران برای روستا و روستایی و دغدغه‌های بانوان زحمتکش شمالی کم گذاشته است».

او سال‌های زیادی ساکن گیلان در منطقه‌ای در طاهرگوراب صومعه‌سرا بود و دیگر گیلان را خانه خود می‌دانست، شاید هم حال و هوای مردمان روستا بود که دل او را برده بود و برای رشد و تعالی مردمان این دیار تلاش می‌کرد.

«پروانه» از طبیعت درس گذشت و مقاومت می‌گرفت و می‌گفت: «طبیعت به انسان در برابر سختی‌ها آرامش می‌دهد و باعث می‌شود نگاه انسان به زندگی متفاوت باشد؛ همچنین مردم روستا و شهرهای کوچک مواظب حال و احوال یکدیگر هستند و در غم‌ها و شادی‌ها در کنار هم هستند و مانند تهران نیست که همسایه نام همسایه‌اش را هم نداند».

«پروانه» عاشق حسین (ع) بود و معتقد بود «کسی نیست که عاشق امام حسین (ع) نباشد و خودش را حسینی نداند مگر اینکه ذره‌ای بوی جوانمردی در وجودش نباشد».

او سرمنشأ محبت به حضرت حسین (ع) را خانواده‌اش می‌دانست و می‌گفت: در دوران کودکی در ایام محرم هیئات عزاداری به خانه ما می‌آمدند و دسته‌های سینه‌زنی برپا می‌کردند.

رسمی که «پروانه» در هنگام سکونت در گیلان نیز آن را حفظ کرد. او در گفتگویی گفته بود: زمانی که در روستا ساکن شدم با فرارسیدن محرم، پرچم عزای حسینی را بر در و دیوار خانه نصب کردم و امروز سر در هر خانه‌ای در اینجا (محل سکونتش) پرچم



خاطره‌ی یک هنرمند از بانو پروانه معصومی

تو نویسنده‌ای دختر!



مریم پوریامین

خانم مریم پوریامین؛ دبیر انجمن قلم و دبیر یازدهمین جشنواره ادبیات داستانی سیج ۱۴۰۲ (ادب)؛ در پی درگذشت بانو پروانه معصومی خاطره‌ای از سفر مشترکش با زنده‌یاد منتشر کرد.

سر کرده بود برداشت؛ به من داد و گفت: تو نویسنده‌ای دختر! شاید بتونی به ماکم کنی. چادرم را برداشتم و شال را مانند چادر به سر کردم و در حمله‌ی تخمه‌مرغ باران دیوانگان خودفروخته‌ی بیگانه‌پرست، در حالی که همه‌مان دست‌هایمان را به حالت دفاع از همدیگر بلند کرده بودیم به ردیف اول سالن سینما رسیدیم. قلبمان پر از درد شد و چشم‌های گردمان به اشک نشست. هیچ کدام مان نه تردید کردیم و نه کم آوردیم.

من برای اولین بار بود که چند مرد برهنه‌ی کامل را وسط جمعیت در آن سرمای استخوان‌سوز می‌دیدم و زنان برهنه‌ی بی‌سروپا با پرچم شیر و خورشید در وسط سالن فریاد می‌زدند. وقتی پروانه معصومی به پشت میکروفن رفت، از هر طرف مورد حمله و فحاشی قرار گرفت، او را متهم به همکاری با حکومت دانستند و عکس‌های کم‌حجاب و بی‌حجابش را با تصویرهای بزرگ در دست‌های حقیرشان چرخاندند. خانم معصومی مصمم فریاد زد: من به احترام قوانین کشورم و به خاطر مهربانی مردم به آب و خاکم وفادارم و این روسری را برنمی‌دارم؛ چون در ایران زندگی می‌کنم و به قوانینش پایبندم! هرچه گفتند او پاسخ داد و آخر سر هم فیلم ناخداخورشید به نمایش درنیامد!

آن روز زن‌هایی که به نمایندگی از کشورشان به عنوان هنرمند رفته بودند، در مقابل این هجمه‌ها ایستادند.

امروز زنده‌یاد پروانه معصومی از دنیا رفته است و مردم مهربان گیلان تابوتش را به شانه گذاشتند و رسم مهمان‌نوازی به جا آوردند. امروز صحنه‌ی هنرمندی امثال ایشان به فرزندان هنردوست ایران به ارث رسیده است. بازیگران جوان ما از حریت او درس بیاموزند و از شجاعتش الگو بردارند. نام این شیرزن عرصه‌ی فرهنگ و هنر جاودان باد.

شاید بهمن‌ماه سال ۱۳۷۵ بود. گروهی از هنرمندان ایرانی اعم از: سینماگران، نویسندگان، نقاشان و یک موسیقی‌دان خانم به دعوت هنرمندان همتای آلمانی عازم مونیخ شدند تا در توتزینگ آلمان دیداری دوستانه داشته باشند.

در این سفر با زنده‌یاد پروانه معصومی و خانم پوران درخشنده و دوستان دیگر همسفر بودم. یکی از برنامه‌های تدارک دیده شده نمایش فیلم‌های سینمایی به بازیگری پروانه معصومی در آمفی‌تئاتر بزرگ شهر مونیخ بود و آن شب قرار بود، ناخدا خورشید به نمایش دربیاید.

فارغ از همه مسائل از هتل حرکت کردیم. وقتی به فضای بیرونی سالن رسیدیم، سر و صدا و همه‌پهی آدم‌ها عجیب و غریب بود، در بدو ورود نماینده‌ی سفارت به من گفت که بهتر است چادر نداشته باشید؛ چون جان خودت و همراهانت در خطر می‌افتد. من گفتم: برای خودم نمی‌ترسم، اما به خاطر جان دوستان هنرمندم به سالن نمی‌روم و بیرون ماندم.

زنده‌یاد پروانه معصومی و خانم پوران درخشنده، چند قدم نرفته برگشتند. خانم معصومی شال بزرگ پشمی را که روی روسریش به

الهی به امید خودت



آرزو میرزا جانی
از نزدیکان خانم معصومی

و به سری وسایل کوچک مربوط به گیلان با خودت ببر، مثل برنج سرخ کرده و به موکب های عراقی میری بینشون پخش کن و بزار اونا هم کیف کنن. هم سوغات منطقه خودت و معرفی کردی هم حالشون و خوب کردی و ایناست که تو این سفر یادگار می مونه. واقعا پروانه معصومی زنده ست و جایی نرفته وگرنه برام سخت می گذشت. واقعا میشه حسش کرد توی گلخونه و حیاط سر سبزش، بین گل های معطر خونه باغش. برام همیشه حضرت مادر بودی و هستی و یکی دیگه از قشنگیای عالم برزخ اینه که دوباره می بینمت جان و دلم. سفر بخیر

پروانه معصومی سراپا برکت بود. نشد گرفتار بشی و ازش بخوای دعا کنه و برآورده نشده باشه. دعاهاش نشده توی کارها و پروژهها بیاد و کار برکت نگرفته باشه، مگه خدا چقدر تا از این بنده های خوب داره توی زمین خاکی. قدیم ها میگن خدا یکی رو الکی عزیز نمی کنه، یقیناً چیزی توی قلبش هست که نظر خدا بهش افتاده. هر سال اربعین می خواستم برم کربلا بهم می گفت یکم کلوچه فومن

برای همیشه در تاریخ ماند



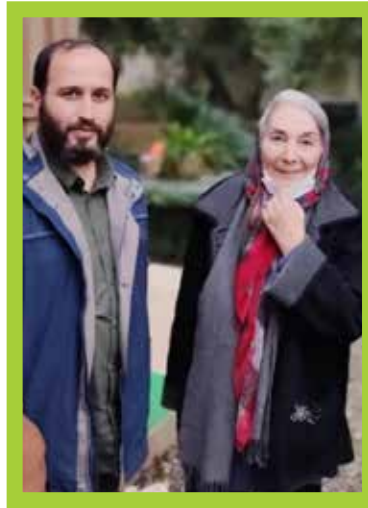
داریوش ارجمند
بازیگر سینما و تلویزیون

دوست داشتی، مؤدب و چیزفهم بودند، خواست خدا بود در دهه فاطمیه (ع) ایشان مرحوم بشوند، امیدوارم که با حضرت فاطمه (ع) محشور بشوند و امیدوارم که اگر در این مملکت در این حیات کم لطفی و بی معرفتی به ایشان شده است به واسطه رفتار خوبشان در این جهان در آن دنیا از مزایای رفتارشان در این جهان برخوردار باشند.

زن های ما زن های مظلومی اند برای اینکه من اعتقاد دارم سینما اساساً مذکر است نه در ایران بلکه در همه جهان این حرف را بارها زده ام. امیدوارم که روحشان شاد باشد امیدوارم که در آرامگاه خانوادگی شان به آرامش برسند و امیدوارم همچنان مردم این هنرمند را قادر بدانند. آن کسانی که در زیادی از کارهای ایشان لذت بردند همچنان محبت شان را داشته باشند، چون معتقدم هنرمندان نمی میرند مخصوصاً امثال خانم معصومی همیشه زنده اند، هرچه دلشان می خواهد در موردشان بگویند، پروانه معصومی برای همیشه در تاریخ این مرز و بوم ثبت و ضبط شده است، نمی توانیم بگوییم رفت.

داریوش ارجمند به پاس سال ها همکاری با او چند کلامی درباره این بانوی بزرگ سینما و تلویزیون در مصاحبه با تسنیم گفت: من خیلی به خانواده پروانه معصومی تسلیت می گویم؛ به خواهران بزرگوار و پسر بزرگوارش. نمی دانم که می دانید خانم معصومی شاید با من بیش از همه هنرپیشه های مرد این مرز و بوم فیلم بازی کرده است. من خیلی کنار ایشان بودم، بسیار خانم با ادب، بسیار خانم هنرمند، با شعور و باسواد بودند، هنرمند که می گویم یعنی تنها هنرشان بازیگری نبود. یادم می آید در منزل شان پس از سریال امام علی (ع) با آقای عبدی و میرباقری دعوت بودیم، آشپزی و خیاطی خوب می دانستند، این اواخر در کار کشاورزی در شمال مشغول بودند و حتی رئیس یک قسمتی از کارهای بزرگها و کشاورزها بودند.

بانوی فعالی در سینما بودند تا آنجا که به یاد دارم بسیار خانم محترم



دستبوس



محسن حامدی
تهیه‌کننده و کارگردان

در آن روز به یادماندنی، گروه تولید و بازیگرانی که در کنار سرکار خانم پروانه معصومی نقش ایفا می‌کردند حضور واقعی یک مادر بامحبت و صمیمی و دوست داشتنی را در کنار خودشان حس کردند. بسیاری از خاطرات آن روز دلانگیز را نمی‌توان در این سطرهای کوتاه جا داد. چند روز پیش از آیین رونمایی، تماس گرفتم و دعوتشان کردم و گفتم قرار است مادر شهیدی ارجمند نیز در جمع ما حضور داشته باشند. بزرگوارانه دعوت‌م را پذیرفتند و با این‌که در روز رونمایی، با پزشک معالج شان قرار داشتند، تشریف آوردند.

در بدو ورود به بنده فرمودند چون گفتید بناسست مادر شهیدی در جلسه حاضر باشند، وظیفه دانستم به احترام‌شان در این جلسه حاضر شوم. چه روز باشکوه و زیبایی بود. در حین رونمایی و پایان پخش نماهنگ همه چشمها تر شده بود و دلها مملو از حس دلنگی نسبت به مادران عزیزشان شده بود و هرکسی به نوعی این حس زیبا را بیان میکرد. یادم می‌آید خیلی می‌گفتند بعد از دیدن نماهنگ به دیدار مادر رقتیم و دستش را بوسیدیم و عده‌ای می‌گفتند با چشمانی پر از اشک حسرت سری به مزار مادر زدیم و مزار پاکش را بوسیدیم.

این حس و حال خوب اتفاق نمی‌افتاد مگر به همت دوستان خوبم در گروه تولید و به‌ویژه حضور حرفه‌ای و اخلاق‌مدارانه‌ی هنرمند فقیه سینما و تلویزیون کشورمان؛ استاد پروانه معصومی برای بانویی که حقیقتاً نمونه‌ی جامعی از یک هنرمند متعهد بودند و در طول عمر بابرکشان در مسیر اخلاق و اعتقاداتشان ثابت‌قدم بودند، علو درجات و تعالی روح و همشینی با خوبان عالم را خواستارم. سرور زنان عالم حضرت زهرا(س)، یاریگر و دستگیرشان باشد. ان شاءالله

از بزرگترها شنیدم وقتی نیت خیری در کار باشد ضمن اینکه خدا به آن کار برکت میدهد موجب خشنودی دلها و ترویج خوبی‌ها نیز میشود. یادم است وقتی قرار شد نماهنگ "دستبوس" را تولید کنیم گزینه‌های مختلفی به عنوان بازیگر نقش مادر به بنده پیشنهاد شد اما حقیقتاً دنبال گزینه‌ای بودیم که حضور و شخصیتش، فرهنگ و منشی والای مادرانه را با خوب‌ترین و موثرترین شیوه‌ی ممکن به مخاطب انتقال دهد. گزینه‌های متعددی بررسی شد تا رسیدیم به نام ارجمند استاد پروانه معصومی. دوستان گفتند: کسی که در چهار دهه‌ی گذشته در مهم‌ترین پروژه‌های سینمایی نقش ایفا کرده، محال است حضور در نماهنگی کوتاه را بپذیرد. گفتیم: توکل به خدا... پیشنهادمان را مطرح میکنیم و امیدواریم این اتفاق بیفتد.

با همراهی محبانه‌ی برادر هنرمندم سیدمهدی حقی، با خانم معصومی حرف زدیم. ایشان وقتی شنیدند قرار است در این اثر، سنتی زیبا و نیکو فرهنگ‌سازی شود، با این‌که بیمار بودند، جانانه و مادرانه به میدان آمدند. یادم است مختصر کسالتی داشتند و نباید زیاد سرپا می‌ماندند، با این همه فروتنانه، در یک روز سرد زمستانی به جمع هنری ما پیوستند و به ما گرما و مهر مادرانه هدیه دادند. باید عرض کنم در حین برداشت‌های متعددی که پیش‌بینی شده بود نه تنها از ادا و اطوارهای رایج بین خیلی از چهره‌ها خبری نبود، بلکه با کمال مهر و مدارا، تیم جوان تولید را همراهی کردند.



سلام مادر...



حجت الاسلام سید مهدی حقی
 کارگردان، تهیه کننده
 و از نزدیکان خانم معصومی

خاطرات خودش گفتن تا آرامم کنه، یا وقتی دلم از هیاهوی شهر گرفته بود و عده ای نامهربونی میکردن میگفت سید مهدی قطار تا وقتی ایستاده کسی کاری باهاش نداره، وقتی حرکت میکنه هرکسی جرأت پیدا میکنه و بهش سنک میزنه.

دروغ چرا؟ شاید این یکم آرامشی که دارم برای همون خواب بعد از ترحیمت باشه، تو خواب بهم گفتی: «من برا خیلیا محبت کردم و این روزا بی محبتی دیدم». این جمله هرچند جمله تلخیه اما آرامم می کنه، واسه اینکه تلاش کردم برات کم نذارم و البته دلگیرم می کنه که بی محبتی دیدی، کاش می تونستم کار بیشتری برات انجام بدم و جای خالی تمام آدمایی که بلا سرت نبودن رو برات پر کنم، کاش می تونستم بزرگی و مهرت رو به همه توضیح بدم، کاش می شد هنرت رو به اندازه تمام آدم های دنیا قدر بدونم، امیدوارم فرزند خوبی برات بوده باشم، مادر! کاش خیالم رو جمع کنی که قلبت راضیه تا درخت غمگین حیاط دوباره عاشق بشه!

سلام مادر؛ نمیدونم چی باعث شده که این همه روز بگذره و من هیچ نوشته ای از اون روز تلخ ندارم..... شاید دلیلش این بوده که هنوز باورم نشده رفتی! یا بقول قدیمیا اونقدر گرم حواشی شدم که هنوز به خودم نیومدم، نمی دونم خاک سرد فرزند تو ای چند روز با صورت ماهت چه کرده یا نمی دونم شال سبزی که همه وجودم بهش بسته بود سرما رو از تنت گرفته یا نه؟! بقول خودت: «نازنین جان هوای اینجا دلگیره، مثل باغ های زیتون تارم که با وزیدن باد.....» میدونی؟ درخت عاشق حیاط دیگه انگار عاشق نیست که برگای زردش رو به پای مهمونات بریزه. هر وقت از جایی خسته می شدم و کم می اوردم شروع می کرد از



آنقدر به آسمان پیله کرد تا پروانه شد

پیام‌ها و سخنان بعد از درگذشت پروانه معصومی

محمد باقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم انالله وانا اليه راجعون
درگذشت هنرمند پیشکسوت و بازیگر توانمند سینما و تلویزیون، خانم پروانه معصومی موجب تأسف و تأثر گردید. این بانوی گرامی به عنوان چهره پرتلاش و با اخلاق در عرصه هنر و در رشته بازیگری طی سال‌ها با درخشش در آثار متعدد به ایفای نقش‌های ماندگار پرداختند که همین امر باعث برخورداری از محبوبیت و مقبولیت در بین مردم گردیده بود. اینجانب ضمن عرض تسلیت به جامعه هنری و سینمایی کشور، آشنایان و خانواده محترم، برای این مرحومه مغفوره رحمت و رضوان الهی و برای بازماندگان صبر و اجر از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

سید ابراهیم رئیسی رئیس جمهوری اسلامی ایران



بسم الله الرحمن الرحيم انالله وانا اليه راجعون ضایعه درگذشت هنرمند پیشکسوت سینما و تلویزیون کشورمان، مرحومه پروانه معصومی، موجب اندوه و تأثر خاطر گردید. این بازیگر مردمی و نام‌آشنا در عرصه فعالیت‌های هنری با رعایت اخلاق حرفه‌ای و ایفای نقش‌های مؤثر و ارزشمند، نام خود را در تاریخ فرهنگ و هنر این مرز و بوم ماندگار کرد. اینجانب مصیبت وارده را به جامعه هنری، علاقه‌مندان و دوستداران و به‌ویژه خانواده محترم آن مرحومه تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند متعال برای ایشان رحمت و مغفرت الهی و برای عموم بازماندگان صبر و سلامتی مسئلت دارم.

پیمان جبلی رئیس رسانه ملی



انالله وانا اليه راجعون
فقدان تأسف‌بار سرکار خانم پروانه معصومی، هنرمند الگو و پیشکسوت عرصه سینما و تلویزیون مایه تألم و اندوه اینجانب و همکارانم در رسانه ملی و جامعه هنری کشور شد. رجای واثق دارم روحیه مردمی و سیره انقلابی آن بانوی توانمند، استوار و خوش‌نام، در کنار نقش‌آفرینی‌های هنرمندانه‌اش در آثار ماندگار سینما و تلویزیون ایران که این شب‌ها با پخش سریال همیشه دیدنی «یوسف پیامبر» نمودی دوباره دارد، مسیر او تا ابدیت را با «گل‌های داوودی» آذین خواهد بست و با امید به کرامت «امام علی (ع)»، نورانی و سرشار از شوق و امید خواهد ساخت. ضمن عرض تسلیت این ضایعه، برای آن مرحومه، تعالی درجات و برای خانواده گرامی‌شان شکیبایی آرزو مند

انجمن بازیگران سینمای ایران:



بازگشت همه به سوی اوست هنوز دست به گریبان بُهت از دست دادن بانو بیتا فرهی عزیز بودیم و با او وداع نکرده بودیم که خبر ناگوار و ناخوشایند درگذشت بانوی پیشکسوت هنر بازیگری، سرکار خانم پروانه معصومی داغی تازه بر دل‌هایمان نشاناند. انجمن صنفی بازیگران سینما این سوگِ بزرگ را به خانواده محترم ایشان، همکاران گرامی و هم‌وطنان عزیز تسلیت عرض می‌کند.

محسن برمهانی معاون سیما



انالله وانا اليه راجعون
همزمان با ایام شهادت صدیقه طاهره حضرت زهرا سلام الله علیها جامعه هنری و خانواده بزرگ سیما، داغدار درگذشت بازیگری مردمی، خوش‌نام و خوش‌اخلاق است. هنرمندی توانا و بصیر که روح و جاننش با نسیم روح بخش انقلاب به پرواز درآمد و نقش‌آفرینی‌های درخشان و پایبندی‌اش به اصول و ارزش‌ها از یاد و خاطره‌ها فراموش نخواهد شد. پروانه معصومی پیشکسوت تراز عرصه هنر، با بیش از پنج دهه فعالیت در آثار تلویزیونی و سینمایی، بارها در قامت مادری مهربان و دلسوز، قاب‌هایی خاطره‌انگیز و ماندگار را برای مردم به یادگار گذاشت. از جمله آثار ماندگار مرحومه معصومی می‌توان به هنرنمایی در فیلم‌هایی همچون «گل‌های داوودی»، «ناخداخورشید» و بازی در سریال‌هایی همچون «یوسف پیامبر»، «کوچک جنگلی»، «پلیس جوان» و «در کنار پروانه‌ها» اشاره کرد. اینجانب مراتب تسلیت خود را به خانواده محترم این هنرمند و جامعه رسانه‌ای و هنری کشور ابراز داشته و برای آن مرحومه آرامش و غفران از درگاه حق مسئلت دارم.



علی دهکردی
مدیرعامل خانه سینما

به نام خداوندی که میزبان پروانه عزیز بانوی بزرگ و دوست داشتنی سینما و تلویزیون و فرهنگ و هنر است؛ بانویی که در آغوش پروردگار آرام می‌گیرد. آنقدر همه ما از این سوگ بزرگ غافلگیر شدیم که حتی نتوانستیم و نرسیدیم در قبال چیزی که در خور جایگاه بزرگ ایشان است. احترام گذاشتیم به تصمیم خانواده ایشان که در این جا به خاک سپرده شوند ولی این دلیل نمی‌شود ما این وظیفه را از دوشمان برداریم و مراسمی در خور شأن ایشان برگزار می‌کنیم. بر روح مهربان ایشان آرامش و لطافت آسمانی را آرزو می‌کنیم. پروانه معصومی عزیز آنقدر دوست داشتنی و محبوب بودند که در سر کار از آیدارچی و راننده گرفته تا دیگران همه عاشق مهربانی‌اش بودند. همه ما ایشان را دوست داشتیم. یک ستاره واقعی و بارزش را از دست دادیم. امیدوارم هنرمندانی که نتوانستند بیایند در مراسمی دیگر با اهالی هنر یادشان را گرامی بداریم و از بانوی بزرگوار به بهترین شکل یاد خواهیم کرد.



سازمان هنری رسانه‌ای اوج:

سازمان هنری رسانه‌ای اوج درگذشت تأثیر برانگیز سرکار خانم پروانه معصومی بازیگر نامدار سینما و تلویزیون ایران را به جامعه فرهنگی و هنری ایران تسلیت عرض نموده و برای ایشان غفران الهی را مسئلت می‌نماید.



سازمان بسیج هنرمندان کشور:

«پروانه معصومی درگذشت و بازی درخشان وی در «گل‌های داوودی»، «مسافری» و «امام علی (ع)» در خاطره‌ها ماند. بانوی صبور و مقاومی که انقلاب اسلامی و ارزش‌های والای آن را برگزید و محکم و استوار پای این انتخاب ایستاد. بارها از ارادت خود به رهبر انقلاب گفت و اهمیت کار هنرمندانه در انعکاس جلوه‌های زیبای دفاع مقدس را خاطرنشان کرد. روح آن هنرمند محبوب و بانوی مقاوم قرین الطاف الهی و در این ایام، مورد عنایت خاصه حضرت فاطمه سلام الله علیها باد.»



محمد خزاعی
رئیس سازمان سینمایی

انالله وانا اليه راجعون

درگذشت هنرمند فرهیخته، بانو پروانه معصومی باعث تالم و تأثر بسیار شد. زنده‌یاد معصومی طی چندین دهه حضور بی‌وقفه و تأثیرگذار در سینما و تلویزیون در آثار ماندگار بسیاری به ایفای نقش پرداخت و موفق به خلق شخصیت‌های جذاب و متفاوتی شد که در حافظه تاریخی مردم خواهد ماند. او از پیشکسوتان هنر اصیل و شریف و بازیگر متعهد و اخلاق‌گرایی بود که هنرش را برای جامعه و مردم به خدمت گرفت و بی‌تردید، سهم بسزایی در تولید تعدادی از آثار درخشان سینمای بعد از انقلاب داشت. زنده‌یاد معصومی نماینده چهره با وقار بازیگری زن در سینمای بعد از انقلاب بود که در بسیاری از آثار، شاخصه‌های مختلف یک زن مسلمان را به نمایش گذاشت. اینجانب ضمن همدردی با خانواده آن مرحومه و جامعه هنری از خداوند منان برای آن مرحومه رحمت واسعه و غفران الهی مسئلت دارم.



مجتبی امینی
دبیر چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر:

باگزشت همه به سوی خداوند مهربان است خبر ناگوار و ناگهانی درگذشت بانوی مهربان، محبوب، محبوب و باوقار سینمای کشورمان سرکار خانم پروانه معصومی باعث اندوه فراوان شد. اینجانب ضمن عرض تسلیت و همدردی، برای بازماندگان و به‌ویژه خانواده محترم ایشان صبر جمیل و برای آن مرحومه غفران واسعه الهی مسئلت می‌دارم. بی‌شک یاد و خاطره نقش آفرینی‌های این هنرمند فقید و اولین بازیگر زن برگزیده ادوار جشنواره فیلم فجر در ذهن علاقه‌مندان سینما و تلویزیون جاودانه خواهد ماند.



مجید زین العابدین
مدیر عامل بنیاد سینمایی فارابی

«همه به سوی او بازمی‌گردیم»

سینما و عرصه تولیدات نمایشی، یکی از هنرمندان نجیب و شریف خود را از دست داد. ضایعه فقدان بانوی هنرمند سینما و تلویزیون ایران، مرحومه مغفوره سرکار خانم پروانه معصومی موجب تأثر و تألم خاطر عمیق شد. نیم قرن حضور تأثیرگذار ایشان در عرصه بازیگری و ایفای نقش‌های ماندگار، تصاویر و خاطرات ارزشمندی را از وی در حافظه علاقمندان و سینما دوستان ثبت کرد. پایبندی به سبک زندگی ایرانی-اسلامی و توجه به ارزش‌های دینی و اصول اخلاقی از جمله خصوصیات شاخص رفتاری خانم معصومی بود. درگذشت این بانوی هنرمند را به جامعه محترم سینمایی و همچنین همه علاقه‌مندان آثار سرکار خانم معصومی تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند بزرگ برای زندگی ابدی ایشان مغفرت و رحمت واسعه مسئلت دارم.



مسعود ده نمکی
کارگردان

بخش عظیمی از عالم هنر سرمایه انسانی است. خانم معصومی از بازیگر تبدیل به مولف شد. نباید از این سرمایه‌ها غافل شد. نیروهای جدید می‌آیند ولی صاحب تجربه‌ها باید تکریم شوند. مدیران نباید بگذارند این‌ها بی‌کار بمانند. باقیات الصالحات غیر از نام نیک اثری است که موثر از خودش به جا می‌گذارد. چه مشهور باشیم و چه فالوئر نداشته باشیم همه رفتنی هستیم. از لحظه‌ای که وارد قبر می‌شویم حساب و کتاب ما متفاوت می‌شود.



حمیدرضا جعفریان
رئیس سازمان سینمایی سوره

شمع وجود هنرمند دیگری به خاموشی گرایید و علاقه‌مندان سینمای ایران را داغدار کرد. زنده‌یاد بانو پروانه معصومی که سال‌ها در عرصه بازیگری خوش درخشیده بود و سهمی ارزشمند هم در آلبوم افتخارات سازمان سینمایی سوره داشت، هنرمندی محبوب و بی‌حاشیه بود که سکوت و گوشه‌نشینی‌اش هیچ‌گاه منجر به فراموشی خاطرات‌مان از او نشد. درگذشت این بانوی فرهیخته گرانقدر را به همه همراهانش در راه طی شده سینمای ایران تا به امروز و همه میراث‌داران آینده این عرصه، تسلیت می‌گوییم.



اسدالله عباسی
استاندار گیلان

خانم پروانه معصومی الگویی برای مادران نسبت به فرزندان‌شان بودند. ایشان سالیان سال مهمان ما بودند و عاشقانه در کنار مردم زندگی کردند. وی در کوچه‌ها و خیابان‌ها به دنبال خانواده شهدا می‌گشت تا از آنها دلجویی کند و این نشان‌دهنده عاقبت بخیری ایشان است. بانو پروانه معصومی همواره در مراسم شهدا در شهرستان‌های مختلف شرکت می‌کرد. خانم معصومی نمونه بانوی ایرانی و اسلامی بودند. بانو «پروانه معصومی» نقش مادری و همسری در بازیگری و واقعیت به خوبی ایفا کردند. بسیار تمایل داشتم که مزار ایشان در گیلان باشد، اگر چه ایشان در مزار خانوادگی به خاک سپرده می‌شوند اما یادمان پروانه معصومی در تالار مرکزی رشت که متعلق به هنرمندان است، نصب می‌شود تا یاد و خاطره وی همواره زنده بماند تکریم و پاسداشت از بزرگانی چون خانم معصومی باید در اولویت کار متولیان فرهنگی قرار گیرد.



احمد میرعلایی
تهیه‌کننده سینما و تلویزیون

پروانه معصومی هنرمند مقابل دوربین نبود او هنرمندی مردمی بود. حضور ما در این مراسم شکرگزاری دارد. کمتر کسی است که به این مکان آمده باشد. شما حضار توسط خانم پروانه معصومی به این امامزاده آمدید. پروانه معصومی فقط هنرمند مقابل دوربین نبود او هنرمندی مردمی بود. جمیع مردم ایران از درگذشت او متأثر شدند. مراد ایشان شهدای گمنام بود. فوت ایشان همزمان با ایام سوگواری و ایام فاطمیه بی‌دلیل نیست. ایشان انسان‌گونه زندگی کردند. نام ایشان سکینه بود. به آرامش رسیدن ایشان نشان از همین نام است. ایشان هم نام اسمش خصلتی سکینه داشت. امروز سینما انسان بزرگی را از دست داد. خداوند هنرمندان را با ابا عبدالله محشور کند و فاصله‌ای بین ما با شهدا یمان نیفتد؛ چرا که این شهدا نرمن‌دان واقعی بودند.

رجعتی پروانه وار

آیین بدرقه، وداع و بزرگداشت پرواز پروانه
 از مناره بازار تا رشت و تهران



تشییع رشت



مسجد بلال



مسجد مناره بازار



تدفین

فیلم شناس



شاهزاده ایرانی

(۱۳۸۴)

محمد نوری زاد



وعده دیدار

(۱۳۸۲)

جمال شورجه



ناصرالدین شاه آکتور سینما

(۱۳۷۰)

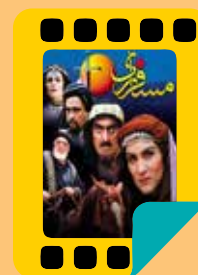
محسن مخملباف



تنگنا

(۱۳۷۴)

علی درخشی



مسافری

(۱۳۷۹)

داوود میرباقری



تحفه‌ها

(۱۳۶۶)

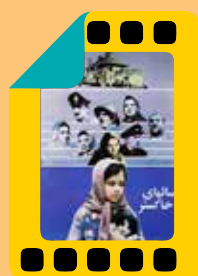
ابراهیم وحید زاده



طوبی

(۱۳۶۷)

خسرو ملک‌ان



سال های خاکستری

(۱۳۶۷)

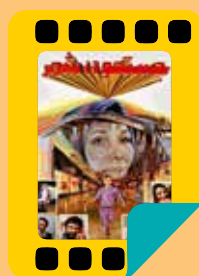
مهدی صباغ زاده



تماس

(۱۳۶۸)

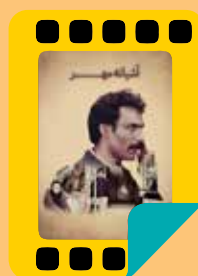
خسرو ملک‌ان



جستجو در شهر

(۱۳۶۴)

حجت‌الله سیفی



آشیانه مهر

(۱۳۶۳)

جلال مقدم



تاتوره

(۱۳۶۳)

کیومرث پوراحمد



راه دوم

(۱۳۶۳)

حمید رخشانی



غریبه و مه

(۱۳۵۳)

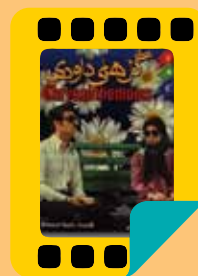
بهرام بیضایی



کلاغ

(۱۳۵۶)

بهرام بیضایی



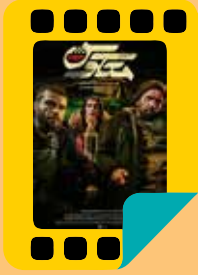
گل‌های داوودی

(۱۳۶۳)

رسول صدرعاملی



ا



معکوس
(۱۳۹۷)
پولاد کیمیایی



جانان
(۱۳۹۷)
کامران قدکچیان



ترانه شرقی
(۱۳۹۲)
احسان صدیقی



ساکن خانه چوبی
(۱۳۹۱)
حسینعلی لیالستانی



سفر به هیدالو
(۱۳۸۴)
مجتبی راعی



شناسایی
(۱۳۶۶)
محمد رضا اعلامی



شکوه زندگی
(۱۳۶۶)
حسن محمد زاده



خارج از محدوده
(۱۳۶۶)
رخشان بنی اعتماد



جهیزیه ای برای رباب
(۱۳۶۶)
سیامک شایقی



ناخدا خورشید
(۱۳۶۵)
ناصر تقوایی



ملاقات
(۱۳۶۵)
خسرو معصومی



چمدان
(۱۳۶۵)
جلال مقدم



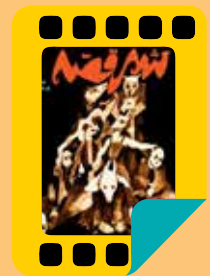
ترنج
(۱۳۶۵)
مجتبی راعی



رگبار
(۱۳۵۱)
بهرام بیضایی



بی تا
(۱۳۵۱)
هژیر داریوش



شهر قصه
(۱۳۵۲)
منوچهر انور

فیلم شناسی
پروانه معصوم

النور...

فیلم شناس



ملکوت
(۱۳۸۹)
محمد رضا آهنج
شبکه ۲



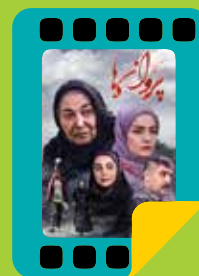
راز پنهان
(۱۳۹۱)
فلورا سام
شبکه ۱



مینو
(۱۳۹۷)
امیر پور وزیری
شبکه ۱



شرایط خاص
(۱۳۹۷)
وحید امیرخانی
شبکه ۳



در کنار پروانه‌ها
(۱۴۰۰)
داریوش یاری
شبکه ۲



ا



دریایی‌ها
(۱۳۸۱)
سیروس مقدم
شبکه ۵



پلیس جوان
(۱۳۸۰)
سیروس مقدم
شبکه ۳



مسافری
(۱۳۷۹)
داوود میرباقری
شبکه ۱



ایستگاه
(۱۳۷۸)
منوچهر عسکری نسب
شبکه ۲



کوچک جنگلی
(۱۳۶۳)
بهروز افخمی
شبکه ۱



امام علی
(۱۳۷۰)
داوود میر باقری
شبکه ۱



سوخته دلان
(۱۳۷۴)
بهروز طاهری
شبکه ۲



همشاگردی‌ها
(۱۳۷۷)
احمد نجیب زاده
شبکه ۱

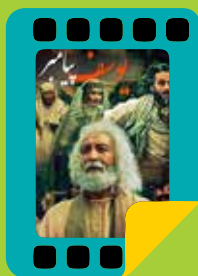


پرده عشق

(۱۳۸۱)

جمال شورجه

شبکه ۲



یوسف پیامبر

(۱۳۸۷)

فرج الله سلحشور

شبکه ۱



مثل هیچکس

(۱۳۸۷)

عبدالحسین برزیده

شبکه ۲

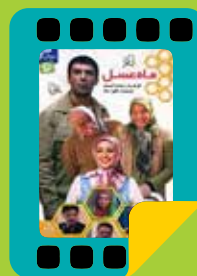


نشانی

(۱۳۸۷)

رامبد جوان

شبکه ۲

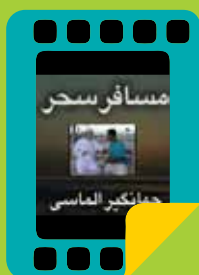


ماه عسل

(۱۳۸۸)

شاهد احمد لو

شبکه ۲



مسافر سحر

(۱۳۸۴)

فرزین مهدی پور

شبکه ۲



تا صبح

(۱۳۸۵)

محمدعلی باشه آهنگر

شبکه ۵



چهل سرباز

(۱۳۸۲)

محمد نوری زاد

شبکه ۲



باران عشق

(۱۳۸۱)

فریدون حسن پور

شبکه ۵

فیلم شناسی
پروانه معصومی

النور...

مستندهای پرتره پیرامون خانم پروانه معصومی

مستند خارج از کادر	به کارگردانی فرشاد خلیل پور تولید شبکه آی فیلم در ۱۳۹۷
مستند پیله	در دو قسمت به کارگردانی سید مهدی حقی ۱۴۰۲

آثار ساخته شده به تهیه کنندگی و کارگردانی پروانه معصومی

مستند عاشورا	(عزاداری محرم در غرب گیلان) ۱۳۸۸
مستند قهرمان	(نقش مادر آقای رضا سوخته سرایی قهرمان کشتی جهان) ۱۳۸۷
مستند عاشقی	(میراث بان فرهنگی آقای عزیز عاشقی) ۱۳۷۴
فیلم کوتاه چشمان پدر	(ارتباط کودک خردسال با پدر جانبازش) ۱۳۸۴
مستند میرزا	پیرامون رهبر نهضت جنگل، ۱۳۹۰

نقش آفرینی پروانه معصومی در سایر آثار هنری

فیلم کوتاه	«سفر» (۱۳۵۱) بهرام بیضایی
فیلم کوتاه	«اشک مادر» (۱۳۹۳) موسی خانزاده پور
تئاتر	«جنایت و مکافات» به کارگردانی علی رفیعی
نماهنگ	«دستبوس» (۱۴۰۰) به کارگردانی محسن حامدی
مستند	«تا آسمان» (۱۳۹۷) رضا مسافری



اما عزیزم الان وقتش نبود... کم حرف، استوار، عمیق و محکم



زهرا اکبودر اهنکی؛ خواهر پروانه معصومی

زندگی من با پروانه آغاز شد. با هم مدرسه می‌رفتیم. وقتی به کلاس اول رفتم به یاد دارم، روز اول مدرسه مادر مقدار زیادی خوراکی در کیفم گذاشته بود، من هم یک دفتر مشق پروانه را که از سال قبل باقی مانده بود، برداشته بودم و در کنار خوراکی ها گذاشته بودم. آن روز، زنگ تفریح، دفتر مشق پروانه را در دست گرفته بودم و جوری که همه ببینند، ورق می‌زدم تا همه ببینند که من سواد دارم و چون پر از نمره بیست بود روی صفحاتی که نمره بر آن نقش بسته بود مکث می‌کردم. وقتی شانزده، هفده روز از عمر پسرم می‌گذشت به ایران بازگشت. هر روز می‌آمد و حسین، پسر مرا حمام می‌کرد، خشک می‌کرد، ورزش می‌داد (دست های کوچکش را می‌گرفت و به شکل ضربدر روی سینه اش می‌گذاشت، یکبار دست راست روی دست چپ و یکبار دست راست، زیر دست چپ) در آن زمان خودش باردار بود. بچه های ما با هم بزرگ شدند. چشم بر هم زدیم یا نزدیم نمی‌دانم، اما بچه ها بزرگ شدند و به دانشگاه رفتند. ما هم به جاهایی رفتیم که یک عمر با همدیگر روی آن نقشه کشیده بودیم: سوریه، وقتی به سوریه رفتیم بعضی خانم ها در این فکر بودند که اینجا دیگر کسی با حجاب کاری ندارد. یکروز در هتل بودیم که پروانه با همان آرامش همیشگی اش گفت: خانم ها خواهش می‌کنم در این کشور حجاب تان را بیشتر رعایت کنید چرا که سوری ها فکر می‌کنند ما به اجبار چادر سر می‌کنیم. حتی اگر از نظر بعضی اینطور باشد، باید بدانیم این مثل یک دعوی خانگی است و دیگران باید بدانند ما به حجابمان مفتخریم. سفر به خانه خدا؛ وقتی از مدینه منوره به سوی مکه مکرمه براه افتادیم، هر دو گریه می‌کردیم. در شهر مکه در هتل نشسته بودیم و خانه خدا را زنده از تلویزیون می‌دیدیم، هر وقت خلوت می‌شد، پروانه می‌گفت: بدو برویم زهرا، الان وقتش است. اما پروانه عزیزم الان وقتش نبود...



نیمامعصومی؛ تنها فرزند استاد:

نوشتن درباره هنرمندی بازیگر یک چیز است و نوشتن درباره «مادر» چیز دیگر. آخرین بار که او را دیدم، در بیمارستان روی تخت خوابیده بود، وارد اتاق شدم، به سوییچ رفتم، دولا شدم و صورتش را بوسیدم ... قد راست کردم و به سمت در راه افتادم، گویی چیزی در درونم گفت: کم بوسیدم، بلافاصله بازگشتم و صورتش را بارها بوسیدم، از گوشه چشم نگاهم کرد ... چند دقیقه بعد مرا صدا کردند و ... فهمیدم ... مادر مرد. با دوستی به خانه رفتم. وقتی وارد اتاقش شدم، در حقیقت به خلوت خود پا گذاشتم، دیگر نیازی نمی‌دیدم خود داری کنم ... چشمم به کتابی افتاد که مدت ها بود کنار دستش می‌دیدم. قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورا بادی به اهتمام یحیی مهدوی، از ظاهر کتاب پیدا بود که از کتاب های انتشارات خوارزمی است. کتاب را باز کردم، بیست، سی صفحه ای از آغاز کتاب گذشته بود. در میان صفحه نوشته شده بود: سوره فاتحه نمی‌توانم او را در قالب کلمات بریزم و بدینسان توصیفی از او به دست دهم. هر روز زندگی را با او ... از حرکات، رفتار و گفتارش ... با توجه به این واقعیت که زن کم حرفی بود. کم حرف، استوار، عمیق و محکم.

عکس: اختتامیه پنجمین جشنواره مرد می فیلم عمار



سروانه معصومی

من دوبار جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن رواز جشنواره فجر گرفتم.
ولی امروز احساس می‌کنم که با گرفتن این جایزه،
خیلی خوشحال هستم.

